



۱۴ پرتوی از زندگی چهارده معصوم (ع)

ندای هم‌رزنی
حضرت
محمدی (عج)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پرتوی از زندگی چهارده مهتروم (ع)

۱۴

نگاهی بر زندگی

حضرت مهدی

عجل الله تعالی فوجه الشریف

محمد محمدی اشتیاردی



نشر مطهر

فهرست نویسی پیش از انتشار (CIP):

محمدی اشتهاردی، محمد
نگاهی بر زندگی حضرت مهدی (عج) / نوشته محمد محمدی
اشتهاردی. - تهران: نشر مُطهر، ۱۳۷۴.

۱۴۴ ص. : . - (پرتوی از زندگی چهارده معصوم (ع)؛ ۱۴)
ISBN 964-5839-18-1

چاپ چهارم: ۱۳۸۱.

کتابنامه: بصورت زیرنویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۶ ق. -

سرگذشتنامه، الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

BP ۵۱/م۳۸



نشر مطهر

محمدی اشتهاردی، محمد
نگاهی بر زندگی حضرت مهدی (عج)

چاپ چهارم: پاییز ۱۳۸۱

لیتوگرافی: نور حکمت

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

نشانی ناشر: تهران، صندوق پستی: ۹۵۵-۱۶۷۶۵

تلفن: ۴۳۱۷۶۹۷

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۷	حضرت مهدی (عج) قائم آل محمد (ص)
۱۰	کتاب حاضر
۱۱	مشخصات امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج)
۱۳	بخش اول: حضرت مهدی (عج) از آغاز تولد تا غیبت کبری
۱۳	اشاره
۱۴	پدر و مادر حضرت مهدی (عج)
۱۴	حضرت نرجس (س) مادر امام زمان (عج)
۱۵	نرجس (س) نوه شمعون وصی عیسی (ع)
۱۶	خواستگاری و مجلس عقد حضرت نرجس (س)
۱۸	خواب عجیب نرجس (س)
۱۹	پذیرش اسلام در عالم خواب
۲۲	جنگ مسلمانان با رومیان
۲۵	چگونگی ولادت باسعادت حضرت مهدی (عج)
۲۹	عقیقه و اطعام
۳۱	دیدار حضرت مهدی (عج) در عصر امام حسن عسکری (ع)
۳۱	دیدار احمد بن اسحاق

- دیدار چهل نفر از شیعیان خاص ۳۳
- دیدار نسیم و سخن حضرت مهدی (عج) به او ۳۵
- دیدار یعقوب بن منقوش ۳۵
- ماجرای غیبت صغری و نائبان چهارگانه ۳۶
- اعلامیه ختم دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری ۳۸
- ماجرای سرداب ۳۹
- ارتباط با ناحیه مقدسه امام زمان (عج) ۴۳
- کودک تبرزین به دست ۴۴
- ملاقات حسن بن نصر با امام زمان (عج) ۴۵
- نامه امام عصر (عج) به ابن مهزیار ۴۶
- دستور نگرفتن سهم امام، به خاطر حفظ جان نمایندگان ۴۷
- راز پذیرفته نشدن سهم امام (عج) ۴۸
- استجابات دعا و لطف امام زمان (عج) در حق بیمار ۴۹
- غیبت کبری و ولایت فقیه ۵۰
- پاسخ به یک سؤال ۵۳
- پاره‌ای از ویژگیها و نامهای حضرت مهدی (عج) ۵۳
- بخش دوم: انتظار، ویژگیهای یاران حضرت مهدی (عج) و پاسخ
به سوالات ۵۷
۱. بررسی انتظار حضرت مهدی (عج) ۵۸
- پاداش و ارزش انتظار ۵۸
- معنی انتظار و شرایط آن ۶۰
- لزوم آمادگی و معرفت برای ظهور قائم (عج) ۶۳

- ده عامل زمینه‌ساز برای ظهور حضرت مهدی (عج) ۶۴
۲. ویژگی‌های یاران حضرت مهدی (عج) ۶۶
- بحثی پیرامون ۳۱۳ نفر یاران مخصوص حضرت (عج) ۷۰
- نقش زنان در انقلاب جهانی مهدی (عج) ۷۵
- رجعت قهرمانان، و پیوستن آنها به یاران مهدی (عج) ۷۷
۳. پاسخ به پانزده سؤال در رابطه با امام عصر (عج) ۷۹
- ۱- آیا در قرآن از قیام مهدی (عج) سخن به میان آمده است؟ ۷۹
- ۲- آیا عقیده به ظهور مصلح جهانی عمومی است؟ ۸۰
- ۳- کودک پنج‌ساله چگونه امام مردم می‌شود؟ ۸۱
- ۴- تلفظ به نام مبارک حضرت مهدی (عج) ۸۲
- ۵- آیا یک انسان می‌تواند بیش از هزار سال عمر کند؟ ۸۴
- ۶- غیبت طولانی چه فایده دارد؟ ۸۵
- ۷- دجال و سفیانی کیست؟ ۸۹
- ۸- چگونگی برابری با ابرقدرتها؟ ۹۲
- الف: از جهت نیروی انسانی و اتحاد ۹۳
- ب: امکانات جغرافیایی دنیای اسلام ۹۴
- ج: امکانات اقتصادی دنیای اسلام ۹۵
- ۹- مسأله رجعت چیست؟ ۹۵
- ۱۰- اقامتگاه حضرت مهدی و مرکز ظهور و سکونتش ۹۹
- ۱۱- نشانه‌های ظهور ۱۰۲
- خروج سید حسنی ۱۰۴
- شهادت نفس زکیه ۱۰۵

- ۱۲- مدّت حکومت حضرت مهدی (عج) ۱۰۵
- ۱۳- رحلت مهدی (عج) چگونه است؟ ۱۰۶
- ۱۴- آیا قیام مهدی (عج) مسلحانه است؟ ۱۰۸
- ۱۵- چند نمونه از دیدارکنندگان حضرت مهدی (عج) ۱۰۸
- ماجرای جزیره خضراء به طور خلاصه ۱۱۱
- اسب سوار نیزه به دست ۱۱۳
- شفای عجیب بیمار، به برکت امام زمان (عج) ۱۱۵
- پیرمرد همدانی و لطف سرشار امام زمان (عج) به او ۱۱۶
- دیدار دختر آیت الله العظمی اراکی ۱۲۰
- نجات بانوی خارجی با راهنمایی امام زمان (عج) ۱۲۱
- بخش سوم: نمونه‌هایی از گفتار و رفتار امام زمان (عج) و چند ویژگی حکومتش ۱۲۳
- نمونه‌هایی از رفتار و ویژگیهای حکومت حضرت مهدی (عج) .. ۱۲۵
- توحید و اسلام ناب در سراسر جهان ۱۲۶
- عدالت، امنیت و فراوانی نعمت ۱۲۸
- پیشرفتهای علمی، فکری و تکنیکی ۱۳۰
- توسعه ارتباطات نیرومند ۱۳۲
- پیشرفتهای تربیتی در عصر قائم (عج) ۱۳۳
- پیشرفتهای کشاورزی و اقتصادی ۱۳۳
- جادو سازی و وسعت دادن به شهرها و مراکز مذهبی ۱۳۷
- اقتدار عظیم حکومت مهدی (عج) ۱۳۹
- یاری طلبی از مردم ایران در جنگ با سفیانی ۱۴۳

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار:

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سخنم را با این اشعار، که مقارن غروب عید نوروز سال ۱۳۵۱ شمسی، در حالی که از تباهیهای رژیم منحوس پهلوی، دلی پررنج داشتم، به یاد حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ سروده‌ام که با اندکی اصلاح آغاز می‌کنم:

بیا بیا که دل عاشقان برفت از دست
بیا بیا که چه بسیار غم به قلب نشست
بیا که فصل دراز خزان و غم تاکی؟
بکش تو از دل محبوب تیرها با شست
بیا بیا که فراق بکشت پیرو جوان
نجاتشان بده جانا ز دست حاکم پست
تو ای عزیز خداوند و سرور ثقلین
تو ای نواده آن کاو به آسمانها رفت

عنایت و کرمی کن به چاکران درت
 اگر چه لایق درگه نبود غافل و مست
 فسوس و آه بهاران گذشت و غنچه ندید
 هر آنچه بلبل محزون پرید و بیرون جست
 ولیک خوی نکویت دلش به شور افکند
 خطاب کرد به خود، کی ز غصه در تب خست
 بشارتی دهمت ای ضعیف و درمانده
 که مدّتی است بینم به رویت این در بست
 ندای وقت تولّد که بود جَاءَ الْحَقُّ
 چنین ندا و چنان صوت را زمانی هست
 خوش آن زمان که به جوش و خروش افتد راز
 خوش آن مکان که بریده شود رگ تردست
 خوش آن دمی که به نورش جهان شود تابان
 خوش آن مهی که به گردش چو هاله مردم رست
 بیا بیا که چه اندازه افتخار بود
 «محمّدی» به حضورت شود غلام دست
 چه بنویسیم در شأن کسی که امام صادق علیه السلام فرمود: «آقای ما
 قائم علیه السلام [هنگام ظهور] بر کعبه تکیه می کند و می فرماید: ای گروه
 خلائق! آگاه باشید:
 «کسی که می خواهد به آدم و شیث (جانشین آدم) بنگرد، من
 همان آدم و شیث هستم.
 کسی که می خواهد به نوح و فرزندش سام (جانشین نوح)

بنگرد، من همان نوح و سام هستم.
 کسی که می خواهد به ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام بنگرد، من همان
 ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام هستم.
 کسی که می خواهد به موسی و یوشع بنگرد، من همان موسی
 و یوشع هستم.
 کسی که می خواهد به عیسی و شمعون بنگرد، من همان
 عیسی و شمعون هستم.
 کسی که می خواهد به محمد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام بنگرد، من
 همان محمد صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان هستم.
 کسی که بخواهد به حسن و حسین علیهم السلام بنگرد، من همان حسن
 و حسین علیهم السلام هستم.
 کسی که بخواهد به امامان از فرزند حسین علیه السلام بنگرد، من همان
 امامان علیهم السلام هستم. دعوت مرا اجابت نمایید، من به آنچه خبر داده
 شده‌اید و خبر داده نشده‌اید، خبر می‌دهم....»^۱

چه خوش باشد که بعد از انتظاری
 به امید رسند امیدواران
 جمال الله شود از غیب طالع
 پدیدار آید اندر بزم یاران
 همی گوید منم آدم منم نوح
 خلیل داووم قربان جانان
 منم موسی منم عیسی بن مریم
 منم پیغمبر آخر زمانان
 منم مولا علی شاه ولایت
 منم سبطین و هریک از امامان
 یعنی حضرت مهدی علیه السلام عصاره همه پیامبران، رسولان
 و امامان علیهم السلام است و مجری برنامه جامعی است که با اجرای آن،

اهداف همه پیامبران و رسولان و امامان علیهم السلام اجرا خواهد شد و پیروان همه ادیان، با پیروی از او به مراد و مقصود خواهند رسید.

کتاب حاضر

این کتاب چهاردهمین شماره، یعنی آخرین کتاب از مجموعه «پرتوی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام» است که در سطح عموم و با قلم روان تقدیم می‌گردد. به امید آنکه مجموعه‌ای راه‌گشا بوده و ما را با مکتب پیامبر و آتش آشنا کند و از درسهای سازنده و پرتوان آن بهره‌مند سازد.

این کتاب در سه بخش زیر تنظیم گردید:

بخش اول: حضرت مهدی عاشقنا قالی از آغاز تولد تا غیبت کبری (حدود ۷۵ سال).

بخش دوم: انتظار و ویژگیهای یاران مهدی عاشقنا قالی و پاسخ به پانزده سؤال به طور کوتاه و چند نمونه از دیدارکنندگان حضرت مهدی عاشقنا قالی.

بخش سوم: نمونه‌هایی از گفتار و رفتار و ویژگیهای درخشان حکومت مهدی عاشقنا قالی.

در اینجا با دلی پرشور، با خود حضرت قائم عاشقنا قالی هم‌نوا می‌شوم که در فرازی از دعای افتتاح^۱ به خدا عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ

۱. دعای افتتاح را دومین نایب خاص امام قائم (عج) جناب محمدبن سعیدبن عثمان، از آن حضرت نقل کرده است. (مصابیح الجنان، ص ۴۵۵)

وَأَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا التَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى
طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ، وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ...:

«خدایا! ما مشتاقانه به سوی تو رو می آوریم و برقراری دولت
ارجمند (حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه) را از تو می خواهیم، تا در پرتو چنان
دولتی در راه اطاعت تو گام برداریم. آن دولتی که تو در پرتو آن اسلام
و مسلمین را عزت می بخشی و نفاق و منافقان را ذلیل می کنی، و ما را
به برکت آن دولت از دعوت کنندگان به اطاعتت، و پیشگامان به راه
و طریقت می سازی و کرامت و عظمت دنیا و آخرت را روزی ما
می گردانی.» آمین.

قم محمد محمدی اشتهاردی

زمستان ۱۳۷۳ ش

مشخصات معصوم چهاردهم

امام دوازدهم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف

نام: همانام پیامبر (ص) (م - ح - م - د) عجل الله تعالی فرجه الشريف

القاب معروف: مهدی موعود، امام عصر، صاحب الزمان، بقیة الله، حجّت، قائم و... (أَرْوَاحُنَا لَهُ الْفِدَاءُ)

پدر و مادر: امام حسن عسکری (ع)، نرجس (س)

وقت و محل تولد: روز ۱۵ شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری، در سامرا متولد شد و حدود پنج سال تحت کفالت پدر، به طور مخفی بود.

دوران زندگی در چهار بخش:

۱- دوران کودکی حدود پنج سال تحت سرپرستی پدر و در پشت پرده خفاء، تا از گزند دشمنان محفوظ بماند و هنگامی که در سال ۲۶۰ پدرش شهید شد، مقام امامت به او محوّل گردید.

۲- غیبت صغری از سال ۲۶۰ ه.ق شروع شد و در سال ۳۲۹ که حدود ۷۰ سال می شود پایان یافت. (اقوال دیگری نیز گفته شده است.)

۳- غیبت کبری که از سال ۳۲۹ شروع شد و تا وقتی که خدا بخواهد و ظهور کند، ادامه خواهد یافت.

۴- دوران درخشان ظهور آن حضرت و حکومت جهانی او.

بخش اول

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از آغاز تولد تا غیبت کبری

اشاره

از همان آغاز بشریت به وجود و ظهور مصلح کل و منجی جهان بشریت، از زبان پیامبران بزرگ، و در کتابهای آسمانی بشارت داده شده است، چنان که قرآن به این مطلب اشاره کرده و می فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِي الصَّالِحُونَ:

«در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بندگان شایسته ام، وارث

حکومت سراسر زمین خواهند شد.» (انبیاء/۱۰۵)

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، صدها بار سخن از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به میان آوردند و به ظهور و قیام جهانی او مژده دادند، و ویژگیهای او را بیان نمودند، که در این کتاب به پاره‌ای از آنها به

مناسبت، ذکر خواهد شد، به عنوان نمونه، پیامبر ﷺ فرمود:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَمْلَأُهَا
عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا:

«دنیا به پایان نمی‌رسد مگر اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام قیام کند، و سراسر دنیا را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند.»^۱

پدر و مادر حضرت مهدی علیه السلام

در باره پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در شماره قبل سخن گفتیم به آنجا مراجعه شود، در اینجا نظر شما را به دورنمایی از زندگی مادر حضرت مهدی علیه السلام به طور فشرده، جلب می‌کنم:

حضرت نرجس علیها السلام مادر امام زمان علیه السلام

اشاره:

در جنگهای قدیم، رسم بود وقتی که شهری یا روستایی را فتح می‌کردند، مردان و زنان لشکر دشمن را اسیر می‌نمودند و آنها را به عنوان برده می‌آوردند، و در بازارها می‌فروختند.

مادر امام زمان علیه السلام بانوی بسیار ارجمند و پاک و با عفت یعنی حضرت «نرجس» از دخترانی است که در میان اسیران جنگی، از روم

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۰.

شرقی (حدود ترکیه) به عراق آورده شد، امام هادی علیه السلام (امام دهم علیه السلام) او را خریداری کرد، و سپس او را همسر فرزندش امام حسن عسکری (امام یازدهم پدر بزرگوار حضرت حجت امام زمان) نمود، و نتیجه این ازدواج یک فرزند نورانی یعنی حضرت امام زمان علیه السلام بود که در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا به دنیا آمد، فرزندی که هم اکنون، جهان به طفیل وجودش برقرار است، و در پشت پرده غیبت به سر می برد و روزی خواهد آمد، که همه مردم جهان، تحت پرچم رهبری او قرار می گیرند، و سراسر جهان تحت نظارت و رهبری او پر از عدل و داد و مهر و صفا خواهد شد، اینک توجه کنید که نرجس خاتون^۱ مادر امام زمان علیه السلام کیست؟ و چگونه به خانه امام حسن عسکری علیه السلام راه یافت؟

نرجس علیها السلام نوه شمعون وصی عیسی علیه السلام

مادر امام زمان علیه السلام نامش «ملیکه» بود، او از طرف پدر، دختر «یشوعا» فرزند امپراطور روم شرقی بود، و از طرف مادر، نوه «شمعون» از یاران مخصوص حضرت عیسی علیه السلام که وصی او به شمار می رفت.

او با اینکه در کاخ می زیست و با خاندان امپراطوری زندگی می کرد، اما آن چنان پاک و با عفت بود که گویی شباهت به این خاندان ندارد، بلکه به مادر و خانواده مادری کشیده و زندگیش

۱. نام دیگرش «ملیکه» و «صقیل» است.

همچون زندگی شمعون و عیسی و مریم علیهم السلام از صفا و معنویت و پاکی خاصی برخوردار است.

از این رو نمی خواست، با خاندان امپراطوری دنیا پرست، زندگی کند بلکه دوست داشت و هدفش این بود که در یک خانواده پاک خداپرست، زندگی نماید، خداوند او را در این هدف کمک کرد و او را به طور عجیب به خواسته و هدفش رسانید.

خواستگاری و مجلس عقد حضرت نرجس علیها السلام

ملیکه وقتی که به سن ازدواج رسید، جدش امپراطور روم، خواست او را همسر برادرزاده اش کند، با توجه به اینکه کسی نمی توانست از فرمان امپراطور سرپیچی نماید.

امپراطور از طرف برادرزاده اش، از ملیکه خواستگاری کرد و سپس مجلس عقد بسیار باشکوهی ترتیب داد، در آن مجلس سیصد نفر از برگزیدگان روحانیون و کشیشان مسیحی و هفتصد نفر از افسران و فرماندهان ارتش و چهار هزار نفر از اشراف و معتمدین و ثروتمندان شرکت داشتند.

مجلس در کاخ باشکوه امپراطور برگزار شد، تخت بزرگی را که با انواع جواهرات، طلا، نقره، یاقوت و عقیق، آراسته شده بود، در جای مخصوص کاخ گذاشتند، برادرزاده امپراطور روی آن تخت نشست، تشریفات مراسم عقد فراهم شد، دربانان و خدمتکاران با لباسهای مخصوص خدمت هریک در جایگاه خود ایستادند در

اطراف کاخ قندیلها و چهل چراغها، مجلس را جلوه خاصی داده بود، ناقوس نواخته شد، روحانیون برجسته مسیحی کنار تخت با عبا و کلاه و قیافه مخصوص، شمعدان به دست در دو طرف به صف ایستادند و کتاب مقدس انجیل در دست داشتند، همین که انجیل را گشودند که آیات آن را تلاوت کنند، ناگهان زلزله آمد، کاخ لرزید، و هرکسی که روی تخت، نشسته بود بر زمین افتاد، خود امپراطور و برادرزاده اش نیز از تخت بر زمین افتادند، ترس و لرزه حاضران را فراگرفت، یکی از کشیشان بزرگ به حضور امپراطور آمد و عرض کرد: «این حادثه عجیب، نشانه بلا و خشم خدا و علامت پایان یافتن آیین مسیحیت است، ما را مرخص فرمایید برویم.» امپراطور اعلام ختم مجلس کرد، و همه رفتند، سپس دستور داد آنچه که از تخت، قندیل، چراغ و چیزهای دیگر که درهم ریخته و افتاده بود همه را به جای خود گذاشتند.

این بار امپراطور تصمیم گرفت که «ملیکه» را همسر برادرزاده دیگرش کند، و با خود گفت شاید این حادثه زلزله، برای آن بود که «ملیکه» همسر برادرزاده اولی نگردد، بلکه همسر برادرزاده دومی شود.

دستور داد مجلس را در کاخ مثل مجلس سابق آراستند، دربانان و خدمتکاران در جایگاههای مخصوص قرار گرفتند، تخت مخصوص را نیز در جای خود گذاشتند روحانیون برجسته مسیحی با دست گرفتن شمعدانها و با لباسهای مخصوص در کنار تخت قرار

گرفتند، برادرزاده دوّمی بر تخت مخصوص نشست، همین که آغاز مراسم عقد خوانی شروع شد، و کشیشان خواستند عقد بخوانند، بار دیگر حادثه زلزله، رخ داد و همه حاضران پریشان شدند و رنگها پرید و مجلس به هم ریخت و تختها واژگون شد، امپراطور و برادرزاده دوّمی، از تخت بر زمین افتادند و همه وحشت زده از کاخ بیرون آمدند و به خانه‌های خود رفتند.

امپراطور، بسیار ناراحت شد، در اندوه و غم و فکر فرورفت و لحظه‌ای حادثه عجیب را فراموش نمی‌کرد.

خواب عجیب نرجس علیها السلام

گرچه «ملیکه» با آن طینت پاکی که داشت، خواستار ازدواج با چنان افرادی نبود، و آرزوی رفتن به خانه‌ای که پر از صفا و معنویت و خداپرستی باشد می‌کرد، اما دو حادثه‌ای که رخ داد، او را نیز غرق در فکر کرد، با خود می‌گفت: «سرنوشت من چه خواهد شد، سرانجام کجا خواهم رفت؟ خدایا مرا کمک کن و مرا نجات بده...»

او همچنان فکر می‌کرد و اندوهگین بود تا اینکه شب خوابش برد، در عالم خواب دید، جدّش شمعون همراه حضرت مسیح علیه السلام و عده‌ای از یاران مخصوص حضرت صلی الله علیه و آله وارد کاخ شدند، ناگهان منبری بسیار باشکوه به جای تخت امپراطور گذاشته شد، سپس دید دوازده نفر از افراد بسیار خوش سیما و نورانی و زیبا وارد کاخ شدند، در عالم خواب به ملیکه گفته شد، اینها که وارد شدند، پیامبر

اسلام ﷺ، حضرت علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری علیه السلام هستند. ناگهان دید پیامبر اسلام ﷺ به حضرت مسیح علیه السلام رو کرد و گفت: ما به اینجا آمده ایم تا «ملیکه» را از شمعون، برای فرزندم «حسن عسکری» خواستگاری کنیم.

حضرت مسیح علیه السلام به شمعون گفت: به به، سعادت به تو رو کرده، خویشی خود را پیوند بده با خویشی دودمان محمد صلی الله علیه و آله، شمعون از این پیشنهاد بسیار خوشحال شد.

آنگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله به منبر رفت و خطبه عقد را خواند و «ملیکه» را به عقد همسری امام حسن عسکری علیه السلام درآورد، و سپس حضرت مسیح و شمعون و یاران مسیح علیه السلام به این عقد گواهی دادند.

پذیرفتن اسلام در عالم خواب

«ملیکه می گوید: از خواب بیدار شدم ولی ماجرای خواب را به هیچ کس و حتی به جدّم امپراطور روم نگفتم، تا مبادا به من آسیب برسانند، ولی شب و روز در فکر این خواب عجیب بودم، و با خود می گفتم من در اینجا، و امام حسن عسکری علیه السلام در شهری بسیار دور از اینجا، چگونه به خانه او راه می یابم، محبت امام حسن عسکری علیه السلام سراسر دلم را گرفته بود، تنها به او می اندیشیدم تا اینکه بیمار و رنجور شدم، تمام پزشکان روم را به بالین من آوردند، ولی معالجه آنها بی نتیجه ماند، چرا که بیماری من، بیماری جسمی نبود، تا با معالجه

آن خوب شوم.

تا روزی پدرم که از من نا امید شده بود، به من گفت: آیا هیچ آرزویی داری تا آن را برآورم، گفتم آرزویم این است که به زندانیان مسلمان که در جنگ، اسیر و دستگیر شده‌اند، سخت نگیرید، و آنها را از شکنجه معاف دارید تا شاید به خاطر این کار خوب، خداوند حال مرا نیک کند و سلامتی مرا به من بازگرداند، و حضرت مسیح علیه السلام و مادرش مریم علیها السلام، بر این کار نیک به من لطف و مرحمت کنند.

پدرم خواسته مرا برآورد، عده‌ای از زندانیان مسلمان را آزاد کرد، و مجازات و شکنجه بعضی را بخشید، بسیار خوشحال شدم، از آن به بعد روز به روز حالم بهتر می شد، همین موضوع باعث شد پدرم دستور داد که از زندانیان مسلمان دلجویی بیشتر کنند و آنها را ببخشند و خشنودی آنها را به دست آورند، چهارده شب از این ماجرا گذشت، شب خوابیدم در خواب دیدم فاطمه زهرا علیها السلام بانوی بزرگ دنیا و آخرت، همراه مریم و بانوان دیگر نزد من آمدند، حضرت مریم به من گفت که این بانو مادر همسر تو است. بی اختیار به یاد همسر امام حسن افتادم، و قلبم فروریخت و به حضرت فاطمه علیها السلام عرض کردم از حسن عسکری گله دارم که سری به من نمی زند دیگر گریه امان نداد زارزار گریستم.

فاطمه علیها السلام فرمود: تا تو مسیحی هستی، فرزندانم به سراغ تو نمی آید، اگر می خواهی خدا و حضرت مسیح علیه السلام از تو خشنود

شوند، دین اسلام را بپذیر، تا چشمت به جمال امام حسن عسکری روشن شود.

گفتم: مادر جان، با تمام وجود حاضرم که اسلام را بپذیرم.
فرمود: بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ كُفْتَمُ گَوَاهِي
می دهم به یکتایی خدا و پیامبری حضرت محمد ﷺ آنگاه فاطمه
زهرا علیها السلام مرا به آغوش محبتش گرفت و نوازش داد و فرمود: خوشحال
باش به تو مژده می دهم که از این به بعد امام حسن عسکری به دیدار
تو خواهد آمد و تو به زیارت او موفق می شوی! از خواب بیدار شدم
بسیار خوشحال بودم و همواره شهادت به یکتایی خدا و پیامبری
محمد ﷺ را به زبان می گفتم، و در انتظار دیدار امام حسن
عسکری علیه السلام بودم تا شب بعد شد، در همین فکر و اندیشه خوابیدم،
در خواب دیدم امام حسن عسکری علیه السلام به دیدار من آمد، از دیدار او
بسیار خوشحال شدم، گله کردم که چرا به دیدار من نیامدی با اینکه
دلَم غرق در محبت تو است!

فرمود: علت جدایی این بود که تو در دین اسلام نبودی، از این
به بعد به دیدار تو خواهم آمد، تا روزی که خداوند تو را در ظاهر
همسر من گرداند.

از خواب بیدار شدم، هر شب آن بزرگوار را می دیدم، از آن به
بعد حالم رو به بهبودی می رفت و به لطف خدا سلامتی خود را باز
یافتم.

جنگ مسلمانان با رومیان

«ملیکه همچنان آرزو می‌کرد که روزی بیاید و از میان خاندان امپراطور روم دور شود، و از آلودگی دنیاپرستی این خاندان نجات یابد تا به افتخار و سعادت خدمت در خانه امام حسن عسکری برسد. بین مسلمانان و رومیان، سالها جنگ بود، گاهی مسلمانان پیروز می‌شدند و گاهی رومیان، طبیعی است که در جنگ، عده‌ای دستگیر می‌شوند و در گروگان قرار می‌گیرند، و در این جنگهای پی‌درپی گاهی از مسلمانان اسیر رومیان می‌شدند و گاهی به عکس، رومیان اسیر مسلمانان می‌شدند.

و در آن زمان رسم بود، که یا اسیران را به عنوان غلام و کنیز، می‌فروختند و یا آنها را با اسیران خود عوض می‌کردند.

در یکی از جنگهای سپاه اسلام، و سپاه روم عده‌ای از زنان روم از جمله «ملیکه» به اسارت سپاه اسلام در آمدند، ملیکه برای اینکه کسی او را نشناسد، نام خود را همانم کنیزان یعنی «نرجس» گذاشته بود.

بشربن سلیمان طبق پیشنهاد امام هادی علیه السلام در روز معین به بغداد رفت صبح زود کنار پل بغداد دید کشتی‌ها رسیدند، و کنیزها را در معرض فروش قرار دادند، در این هنگام کنیزی را دید که دارای آن اوصافی است که امام هادی علیه السلام فرموده بود، و خریداران اصرار دارند که او بخرند، ولی او مایل نیست کنیز آنها شود.

بُشر جلو آمد و با اجازه فروشنده، نامه امام هادی علیه السلام را به «نرجس» داد، نرجس تا آن را گشود و خواند، بی اختیار منقلب شد و اشک در چشمانش حلقه زد، در حالی که گریه شوق گلویش را گرفته بود به صاحبش عمروبن یزید گفت: «مرا به صاحب این نامه بفروش.» و اصرار و تأکید کرد که مرا حتماً به صاحب این نامه بفروش.

عمروبن یزید، گفت: بسیار خوب مانعی ندارد آنگاه در مورد قیمت او با بُشر بن سلیمان صحبت کرد، او به همان مقدار پولی که در میان بود و امام هادی علیه السلام فرستاده، بود، راضی شد. بُشر می گوید: همیان را دادم و کنیز را خریدم و با او از آنجا رفتیم. او همواره نامه را بیرون می آورد و می بوسید و به چشم می کشید، من از روی تعجب گفتم تو که هنوز صاحب نامه را نمی شناسی چرا این قدر نامه را می بوسی؟ گفت: «معرفت و شناخت تو اندک است، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله

و جانشینان آنان را می شناختی چنین نمی گفتی!»

آنگاه داستان خود را از اول تا آخر برای من بیان کرد، من به پاکی و شخصیت معنوی و فکر بلند و عالی حضرت نرجس علیه السلام پی بردم، از آن پس بیشتر احترامش کردم تا رسیدیم به سامرا، و او را به حضور امام هادی علیه السلام بردم.

در این وقت امام هادی علیه السلام به او خوش آمد گفت، و احوالپرسی کرد، و سپس خواهرش حکیمه خاتون را خبر کرد و به او فرمود: این است آن بانوی محترمه ای که در انتظار او بودی، حکیمه او را در آغوش گرفت، خوش آمد و تبریک به او گفت، امام هادی علیه السلام

به او فرمود: «عزت اسلام و ذلت نصرانیت را چگونه دیدی؟» او عرض کرد: «چگونه چیزی را بیان کنم که شما را بهتر از من می دانید.» سپس امام هادی علیه السلام به خواهرش حکیمه فرمود: او را به خانه ببر و دستوره‌های اسلامی را به او بیاموز، او همسر فرزندانم حسن علیه السلام، و مادر مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود.

امام هادی به «نرجس» رو کرد و گفت:

«مژده باد تو را به فرزندی که سراسر جهان را با نور حکومتش پر از عدالت و دادگری کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.»

آری این چنین یک دختر پاک و دانا، خود را از آلودگی کاخ شاهان نجات داد، و در خطّ جدّ مادریش شمعون، قرار گرفت، و همین هدف و ایده مقدّس را دنبال کرد، خدا نیز او را کمک کرد تا سرانجام افتخار و لیاقت آن را یافت که همسر امام عسکری علیه السلام، و مادر امام زمان حضرت حجّت علیه السلام گردد.

خواهر امام هادی علیه السلام حکیمه، او را به عنوان سیّده (خانم) می خواند، آن بانوی با سعادت در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت، قبر شریفش در سامرا کنار قبر منور امام حسن عسکری علیه السلام است.

از رنجهای روزگار اینکه: حضرت مهدی علیه السلام در دوران خردسالی هم پدر را (در سال ۲۶۰ هق) و هم مادر را از دست داد.^۱

۱. اقتباس از بحار، ج ۵۱، ص ۶ تا ۱۰ - ریاحین الشریعه ج ۳، ص ۲۴ تا ۳۲.

چگونگی ولادت با سعادت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در سحر جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق در شهر سامرا، در عصر خلافت معتمد عباسی (پانزدهمین خلیفه عباسی) دیده به جهان گشود، حضرت حکیمه عَلَيْهَا السَّلَام خواهر امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام عمه امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام ماجرای ولادت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را چنین گزارش می دهد:

«روز پنجشنبه ۱۴ شعبان به خانه برادرزاده امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام رفتم، هنگام بازگشت، برادرزاده ام به من فرمود: «امشب در همین جا نزد ما بمان، زیرا امشب فرزندی که خداوند سراسر زمین را به علم و ایمان و هدایتش زنده گرداند تولد می گردد، من آن شب را در محضر برادرزاده ام ماندم، هنگامی که سپیده سحر دمید، حالت اضطراب و پریشانی در وجود حضرت نرجس عَلَيْهَا السَّلَام پیدا شد، او را در برگرفتم، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: سوره قدر را بخوان، مشغول خواندن سوره قدر شدم، شنیدم آن کودک در رحم مادر در خواندن سوره قدر، با من همراهی می کند، در این هنگام پرده ای بین من و آنها افکنده شد، دیگر حضرت نرجس عَلَيْهَا السَّلَام را ندیدم، سراسیمه از آنجا دور شدم، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام به من فرمود: برگرد، برگشتم، نوری را مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده، سپس دستش را بلند کرد و شنیدم چنین می گفت:

به یکتایی خدا گواهی می دهم، و گواهی می دهم که

جدم پیامبر ﷺ رسول خدا ﷺ است، و پدرم امیر
مؤمنان ﷺ وصی رسول خدا است.

سپس یک یک امامان ﷺ را بر شمرده تا به خود رسید، او را به
قنداقه‌ای پیچیدم و به حضور پدرش امام حسن ﷺ بردم، امام
حسن ﷺ او را به دست گرفت، و پس از خواندن آیاتی از قرآن،
تورات، زبور و انجیل، این آیه قرآن را خواند:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ
أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ - وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي
فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ:

«ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم، و آنان را
پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم - و حکومتشان را در زمین پابرجا
سازیم، و به فرعون و هامان و لشکریانش آنچه را از آنها (بنی اسرائیل)
بیم داشتند نشان دهیم.» (قصص/ ۵ و ۶)^۱



روایات دیگری نیز در این مورد با اندکی اختلاف نقل شده
است، از جمله:

حکیمه می گوید: شب در اتاق حضرت نرجس ﷺ با او
خوابیدیم، پس از ساعتی برای نماز شب برخاستم و مشغول نماز
شدم، هنگامی که به نماز «وتر» (آخرین رکعت نماز شب) رسیدم،
حضرت نرجس ﷺ از خواب برخاست و از اتاق بیرون رفت و وضو

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۰۵ و ۴۰۶.

گرفت و بازگشت و مشغول نماز شب شد، تا به نماز وُتر رسید، در همین لحظه به قلبم خطور کرد که هنگام دمیدن سفیده سحر، نزدیک شده است، برخاستم و به آسمان نگریستم فهمیدم که فجر اول طلوع نموده است، از سخن امام حسن عسکری علیه السلام (که فرموده بود، حضرت مهدی امشب هنگام سحر، متولد می شود) شک و تردید به دلم راه یافت، ناگاه امام حسن علیه السلام در حجره خود صدا زد: «شک و تردید به خود راه نده، به خواست خدا آنچه گفته ام چند لحظه بعد، آن را خواهی دید.»

به اتاق حضرت نرجس علیها السلام بازگشتم، دیدم نمازش را قطع کرده، و درد زایمان او را فرا گرفته است... ناگاه ولی خدا حضرت مهدی علیه السلام را در زمین دیدم که به سجده رفته است، او را به دامن گرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است، امام حسن علیه السلام صدا زد: «ای عمه! پسرمان نزد من بیاور.»

حضرت مهدی علیه السلام را نزد امام حسن علیه السلام بردم، آن حضرت او را از من گرفت و با زبانش کام او را برداشت... سپس او را روی زانوی چپش نشانید و دست بر سرش کشید و فرمود: «ای پسرمان! به قدرت خدا سخن بگو.» حضرت مهدی علیه السلام گفت:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپس دو آیه مذکور (۵ و ۶ قصص) را خواند.^۱

و مطابق حدیث دیگر، حکیمه می گوید: لحظه ای پس از تولد

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۷۱ و ۷۲.

مهدی عاشقنا قال آن حضرت را در حال سجده دیدم، و بر دست راستش نوشته شده بود:

جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا:

«حق آمد و باطل نابود شد، قطعاً باطل نابود شدنی است.»

(اسراء - ۸۱)

... پس از چهل روز به خانه امام حسن علیه السلام رفتم، دیدم حضرت مهدی عاشقنا قال در خانه راه می‌رود، چهره‌اش به قدری نورانی بود که نورانی تر از آن را ندیده بودم، و با زبان فصیح و گویا سخن می‌گفت، امام حسن علیه السلام فرمود: «این نوزاد در پیشگاه خداوند، نوزاد کریم و بسیار بزرگ است.»

عرض کردم: مولای من، این کودک را پس از چهل روز این گونه می‌نگرم؟ (که راه می‌رود و سخن می‌گوید؟)

امام حسن علیه السلام در حالی که خنده بر لب داشت فرمود: «ای عمّه! آیا نمی‌دانی که رشد و نمو یک روز ما امامان علیهم السلام مانند رشد و نمو یک سال دیگران است حکیمه می‌گوید: برخاستم و سر مبارک حضرت مهدی عاشقنا قال را بوسیدم و از نزدش خارج شدم، سپس بازگشتم، دیگر او را ندیدم، هرچه در خانه به جستجوی او پرداختم او را نیافتم، به امام حسن علیه السلام عرض کردم: «مولای ما کجاست؟» فرمود: او را به خدا سپردیم، همان گونه که مادر حضرت موسی علیه السلام، موسی را (هنگام افکندن به رود نیل) به خدا سپرد. ^۱ اشاره به اینکه این نوزاد

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۱۹ و ۲۰.

باید مخفی باشد تا از گزند طاغوتیان محفوظ بماند، چنان که موسی علیه السلام را از شر فرعون و فرعونیان، مخفی نمودند.

عقیقه و اطعام

مستحب است که وقتی خداوند به انسان فرزندی داد، عقیقه کند، یعنی گوسفندی ذبح نماید و غذایی از گوشت آن آماده نموده و مردم را به آن غذا دعوت کند، و یا گوشت آن را بین مردم تقسیم نماید، امام صادق علیه السلام فرمود:

كُلُّ مَوْلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقِيقَةِ:

«هر نوزادی در گرو عقیقه است.»^۱

یعنی عقیقه، سلامتی نوزاد را بیمه می‌کند، و نقش بسیار در سلامتی و حفظ او از مرگ و بیماریها دارد. معمولاً برای فرزندی، یک عدد گوسفند یا گاو، عقیقه می‌کنند، ولی در مورد حضرت مهدی علیه السلام روایت شده، هنگامی که متولد شد، پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام سیصد گوسفند عقیقه نمود.^۲

شاید علت تکرار، این باشد که یک عدد عقیقه، برای یک انسانی است که عمر معمولی (بین ۶۰ تا ۷۰ سال مثلاً) می‌کند، ولی در مورد حضرت مهدی علیه السلام که خداوند عمر طولانی بین هزار

۱. بحار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۶.

۲. فان الامام العسکری (ع) عَنِّ عَنِ الامام المهدی (ع) بثلاثمائة عقیقه (اکمال الدین شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۰۶).

و صدها سال برای او تقدیر نموده، اقتضای عقیده بیشتری دارد. امام حسن علیه السلام در مورد این نوزاد مبارک، به سیصد عقیده اکتفا نکرد، بلکه به این نیت کمکهای دیگری نیز نمود، از جمله به نماینده‌اش عثمان بن سعید عمری، دستور داد ده‌هزار رطل (معادل ۳۲۷۶ کیلو) نان و به همین مقدار گوشت خریداری کرده و بین بنی‌هاشم تقسیم نماید.^۱

و چه بسا امام حسن علیه السلام یک عدد گوسفند ذبح شده برای بعضی از اصحاب می‌فرستاد و می‌فرمود: «این از عقیقهٔ پسر من می‌باشد.»^۲

و برای یکی از اصحابش به نام ابراهیم، چهار قوچ فرستاد، و به او نوشت که این گوسفندها را به عنوان عقیقهٔ پسر من قربان کن، و از گوشتش بخور، خداوند آن را برای تو گوارا کند، و هرکس از شیعیان ما را یافتی، از آن به آنها غذا بده.^۳

به نظر می‌رسد هدف مهم امام حسن علیه السلام از این کار دو موضوع بود:

۱ - عقیقه و اطعام، سلامتی و طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را بیمه کند.

۲ - به شیعیان خبر دهد که دارای فرزند شده، و حضرت منتظر علیه السلام تولد یافته است.^۴

۱. اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

۲. همان مدرک، ص ۴۳۲.

۳. بحار، ج ۵۱، ص ۲۸.

۴. الامام‌المهدی، من المهدی الى الظهور، ص ۱۴۸.

دیدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در عصر امام حسن عسکری علیه السلام

سانسور و فشار رژیم ستمگر معتمد عباسی، به قدری شدید بود، که امام حسن علیه السلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را به طور کامل مخفی نگه داشت، و جز چند نفر از دوستان مورد اطمینان، کسی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را ندید، از این رو حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در همان پنج سال نیز که در عصر پدر بود، مخفی می‌زیست، ولی امام حسن علیه السلام برای اتمام حجّت، گاهی به بعضی از افراد اجازه دیدار آن حضرت می‌داد، در این راستا نظر شما را به ذکر چند نمونه جلب می‌کنم:

دیدار احمد بن اسحاق

احمد بن اسحاق اشعری قمی، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم، می‌گوید: به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و می‌خواستم در مورد جانشینش سؤال کنم، آن حضرت، آغاز به سخن کرد و فرمود: «ای احمد بن اسحاق! همانا خداوند متعال از زمان آدم علیه السلام تا کنون زمین را خالی از حجّت ننموده است، و تا برپاشدن قیامت، زمین را بدون حجّت نمی‌گذارد، حجّتی که به خاطر وجود او بلاها از اهل زمین، بر طرف می‌گردد، باران می‌بارد، برکتهای زمین، آشکار می‌شود.»

عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! جانشین شما و امام بعد از

شما کیست؟»

امام حسن علیه السلام با شتاب برخاست، وارد اتاق شد، و سپس بیرون آمد، دیدم کودکی را بردوش گرفته، که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد، حدود سه سال داشت، آنگاه به من فرمود:

يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ! لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى
حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَ كُنِيَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا
و ظُلْمًا...:

«ای احمد بن اسحاق! اگر کرامتی که در پیشگاه خداوند و حجتهای او داری نبود، پسر این کودک را به تو نشان نمی‌دادم، این پسر همانم و هم کنیه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، او کسی است که سراسر زمین را پر از عدل و داد کند، همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است، ای احمد! مثل این پسر در میان این امت، همچون مثال خضر و ذوالقرنین است، سوگند به خدا قطعاً غایب خواهد شد، در آن وقت هیچ‌کس از هلاکت نجات نیابد مگر آن کسی که خداوند او را بر عقیده به امامتش، ثابت و استوار نموده است، و او را به دعا برای فرجش توفیق دهد.»

احمد بن اسحاق عرض کرد: آیا نشانه‌ای که قلبم را سرشار از اطمینان کند وجود دارد؟ در این هنگام آن کودک با عربی فصیح و گویا چنین فرمود:

أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا
بَعْدَ عَيْنٍ، يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ!

«من باقیمانده خدا در زمینش، و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم، پس بعد از دیدن آشکارا در جستجوی نشانه نباش، ای احمد بن اسحاق!»

احمد می گوید بسیار خوشحال شدم و از محضر امام حسن عسکری علیه السلام بیرون رفتم، فردای آن روز به محضرش رسیدم و عرض کردم: «ا کرامتی که به من فرمودی، بسیار شادمان شدم، منظور از مقایسه حضرت مهدی با خضر و ذوالقرنین (که دیروز فرمودی) چیست؟» فرمود: مقایسه در طول عمر بود.

عرض کردم: غیبت آن حضرت طولانی خواهد شد؟

فرمود: «سوگند به پروردگارم، آری، به طوری که بیشتر معتقدان به آن حضرت، از عقیده خود باز گردند، و کسی باقی نماند جز شخصی که خداوند ولایت ما را از او پیمان گرفته، و ایمان را در قلب او ثبت کرده و او را به روح منصوب به خود، تأیید نموده است، ای احمد! این موضوع، فرمانی از فرمانهای خدا است، و رازی از اسرار اوست، آنچه را به تو گفتم، آن را بگیر و بپوشان، و از شاگردان باش تا در قیامت در جایگاه ارجمند قرارگیری.»^۱

دیدار چهل نفر از شیعیان خاص

جعفر بن محمد بن مالک از جماعتی از شیعیان روایت می کند: در محضر امام حسن عسکری علیه السلام بودم و چهل نفر در آنجا حضور

۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴ - بحار، ج ۵۲، ص ۲۳ و ۲۴.

داشتند، عثمان بن سعید عمّری برخاست و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! می خواهم از موضوعی بپرسم که تو به آن آگاه هستی.» امام حسن فرمود: بنشین ای عثمان! آنگاه خشمگینانه برخاست تا بیرون رود، به حاضران فرمود: «هیچکس بیرون نرود.» هیچکس بیرون نرفت، پس از ساعتی، امام حسن علیه السلام صدا زد: «ای عثمان بن سعید!» عثمان پیش روی امام حسن علیه السلام ایستاد.

آنگاه امام حسن علیه السلام به حاضران فرمود: «آیا به شما خبر دهم که برای چه به اینجا آمده اید؟»

حاضران: آری ای پسر رسول خدا!

امام حسن: آمده اید از حجّت بعد از من برسید.

حاضران: آری برای پاسخ به همین سؤال آمده ایم.

ناگاه حاضران کودکی را که چهره اش مانند پاره ماه بود، و از همه بیشتر به امام حسن علیه السلام شباهت داشت، در نزد آن حضرت دیدند، امام حسن علیه السلام در حالی که به کودک اشاره می کرد، به حاضران فرمود:

هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتُهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ...:

«این امام شما بعد از من است و خلیفه من بر شما است، او را اطاعت کنید، و بعد از من متفرّق نگردید، که در این صورت، در دینهای خود هلاک می گردید، آگاه باشید که شما بعد از این، این پسر (حضرت مهدی) را نخواهید دید، تا دورانش کامل گردد، در امور خود به عثمان بن سعید مراجعه کنید، و آنچه او می گوید، اطاعت

نمایید، و سخنش را بشنوید، او خلیفه امام شما است، و زمام امور در دست او می باشد.»^۱

دیدار نسیم، و سخن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به او

بانویی به نام نسیم، از کنیزان خانه امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ می گوید: یک روز بعد از ولادت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر آن حضرت وارد شدم، نزد او عطسه کردم، به من رو کرد و فرمود:

يَرْحَمَكَ اللهُ

(همان دعایی که گفتن آن به کسی که عطسه می کند مستحب است.)

من خوشحال شدم، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: «آیا تو را در مورد عطسه مزده ندهم؟»

عرض کردم: «مزده بده.» فرمود:

هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

«عطسه، نشانه آن است که انسان تا سه روز از مرگ ایمن است.»^۲

دیدار یعقوب بن منقوش

یعقوب بن منقوش می گوید: به محضر امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیدم، آن حضرت بر سکویی در خانه اش نشسته بود و در جانب

۱. الغيبة الطوسی، ص ۲۱۷.

۲. اکمال الدین، ص ۱۴۴ (باب ۴۳ حدیث ۱۱).

راستش اتاقی قرار داشت و پرده‌ای در آن آویزان بود، به امام حسن علیه السلام عرض کردم: «ای آقای من! صاحب امر امامت (بعد از شما) کیست؟»

فرمود پرده را بالا بزن.

پرده را بالا زدم کودکی که قامتش پنج وجب بود و او را حدود ده ساله یا هشت ساله نشان می‌داد، بیرون آمد، پیشانیش گشاده، چهره‌اش سفید، دیده‌هایش درخشان، دستهایش نیرومند، زانوانش متمایل، و برگونه راستش خالی بود، و کاکلی بر سر داشت، آمد و بر روی ران پدر نشست، امام حسن علیه السلام به من فرمود: «این پسر، صاحب (امام) شما است.»

سپس آن کودک به سوی اتاق رفت، امام حسن علیه السلام فرمود: «برو تا وقت معلوم که برای ظهور تو مقرر شده است.»
آن کودک را می‌نگریستم که وارد خانه شد، و پس از آن، دیگر او را ندیدم.^۱

ماجرا غیبت صغری و نایبان چهارگانه

فشار و شرایط سخت زمان، باعث شد که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، حضرت مهدی علیه السلام غایب گردید، به طوری که حتی شیعیان خاص از دیدار او جز در موارد نادر محروم گشتند.

۱. اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۷ - اعلام‌الوری، ص ۴۱۳.

مطابق روایات بسیار، آن حضرت دارای دو غیبت است:

۱- غیبت صغری (کوتاه)

۲- غیبت کبری (طولانی)

در غیبت صغری که از سال ۲۶۰ آغاز شد و تا سال ۳۲۹ ادامه یافت، حدود هفتاد سال، آن حضرت توسط نمایندگان خاصش که به نواب اربعه (نایبهای خاص چهارگانه) معروفند با مردم تماس داشت، نام این چهار نایب خاص و مدّت نیابتشان از این قرار است:

۱- عثمان بن سعید عمّری - از سال ۲۶۰ تا ۳۰۰ (چهل سال) او در سال ۳۰۰ از دنیا رفت.

۲- محمد بن عثمان، پس از پدر عهده‌دار نیابت خاص شد، و پنج سال نیابت کرد و سرانجام در سال ۳۰۵ هجری درگذشت.

۳- حسین بن روح نوبختی که در شعبان ۳۲۶ وفات کرد، بنابراین حدود ۲۱ سال عهده‌دار مقام نیابت بود.

۴- علی بن محمد سمّری که در نیمه شعبان سال ۳۲۹ وفات کرد، و حدود سه سال نیابت نمود.

به این ترتیب این چهار بزرگوار که هرکدام فقیهی عالیقدر و ممتاز بودند بین شیعیان و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه وساطت می‌کردند، و امور دوران هفتاد ساله غیبت صغری را بر عهده گرفتند، و مسؤولیت خطیر نیابت خاص را به خوبی به پایان رساندند مرقد شریف نواب اربعه در مدائن (نزدیک بغداد) در کنار قبر حضرت سلمان رضی الله عنه قرار گرفته است.

لازم به تذکر است که چهار نایب خاص نامبرده هر کدام دارای نمایندگانی بودند، آن نمایندگان با شیعیان تماس داشتند، نامه‌ها، سوالات و اموال سهم امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را از آنها می‌گرفتند و به نایبهای خاص تحویل می‌دادند، و یا طبق دستور آنها، آن اموال را به مصرف می‌رساندند، بعضی از این نمایندگان، عبارت بودند از:

- ۱- حاجزبن یزید و شَاء.
- ۲- ابراهیم بن مهزیار
- ۳- محمد بن ابراهیم بن مهزیار،
- ۴- احمد بن اسحاق اشعری قمی
- ۵- محمد بن جعفر اسدی.
- ۶- قاسم بن علاء.
- ۷- حسن بن قاسم بن علاء.
- ۸- محمد بن شاذان.^۱

اعلامیه ختم دوران غیبت صغری، و آغاز غیبت کبری

نایبان چهارگانه، هر کدام به دستور مستقیم حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از پس از دیگری نصب می‌شدند، هنگامی که علی بن محمد سمری (ره) نایب چهارم امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا رفت، دوران سفارت و نیابت خاص و غیبت صغری، به پایان رسید، شش روز قبل از وفات علی بن محمد سمری، نامه‌ای از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ به او داده شد،

۱. الامام المهدی من المهدی الی الظهور، ص ۲۰ و ۲۱.

او آن نامه را برای شیعیان خاص خواند، و آنها متن آن نامه را که همچون یک اعلامیه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد ختم دوران غیبت صغری بود، نوشتند و از خانه او خارج شدند، آن متن چنین بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيِّ، أَعْظَمَ اللَّهُ
أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ،
فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِي إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ
وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ
- تَعَالَى ذِكْرُهُ - وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ
وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا...^۱

«به نام خداوند بخشنده مهربان - ای علی بن محمد سمّری،
خداوند اجر برادرانت را در مورد فقدان تو، بزرگ کند، تو پس از شش
روز از دنیا می روی، امور خود را سامان بده و آماده رحلت باش، و به
هیچکس در مورد جانشینی وصیت نکن، غیبت کامل (غیبت دوّم
و کبری) واقع شد، دیگر ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند
متعال، و این ظهور پس از مدّتی طولانی در آن هنگام است که دلها
سخت شده و زمین پر از ظلم و جور گشته است.»

ماجرای سرداب

سرداب به معنی زیر زمین است، که در زیر زمین ساخته
می شود، تا در شدّت گرمای تابستان، به آن پناه ببرند، اکثر خانه های

۱. اکمال الدین صدوق، ج ۲، ص ۵۱۶.

مناطق گرمسیری عراق، از قدیم و ندیم دارای سرداب می باشد، تا در تابستان مورد استفاده قرار گیرد، خانه امام حسن عسکری علیه السلام در شهر سامرا نیز دارای سرداب بود، مدتی امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در این سرداب زندگی کردند، و حضرت مهدی علیه السلام نیز در این سرداب زندگی نموده است، بنابراین، این سرداب به خاطر زندگی این بزرگواران، مبارک و پر میمنت شده است.

عصر معتضد عباسی (شانزدهمین خلیفه عباسی) بود، او در بغداد می زیست، او سپاهی را به سامرا برای دستگیری حضرت مهدی علیه السلام فرستاد، یکی از مأموران برجسته او به نام «رشیق» می گوید: وقتی که سپاه معتضد وارد سامرا شدند، از آنجا به طرف آن سرداب که حضرت مهدی علیه السلام در آنجا بود، هجوم آوردند، پشت در سرداب صدای تلاوت قرآن را از حضرت مهدی علیه السلام که در سرداب بود شنیدند، لشگر در پشت در سرداب اجتماع نمودند، تا امام صعود نکند و بیرون نرود، فرمانده لشگر در پیشاپیش لشگر ایستاده بود، تا همه افراد لشگر برسند.

ناگاه حضرت مهدی علیه السلام از راهی که به در سرداب منتهی می شد آمد، و از پیش روی لشگر عبور کرد و رفت و غایب شد. در این هنگام فرمانده لشگر، خطاب به سپاه گفت: «وارد سرداب شوید و مهدی علیه السلام را دستگیر کنید.»

سپاهیان گفتند: مگر ندیدی که مهدی علیه السلام از روبروی تو

عبور کرد.

فرمانده گفت: من او را ندیدم، شما که دیدید چرا به او حمله نکردید؟

سپاهیان گفتند: ما گمان کردیم که تو او را دیدی، چون فرمانی ندادی ما نیز، حرکتی از خود نشان ندادیم.^۱

به این ترتیب حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه با قدرت اعجاز، از گزند سپاه خونخوار معتضد نجات یافت و غایب گردید. این سرداب مبارک، از آن زمان تا کنون - در کنار مرقد مطهر امام هادی علیه السلام و امام حسن علیه السلام باقی مانده است، و شیعیان کنار آن سرداب می روند و به خاطر آنکه در آن سرداب، سه امام (امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه) مدتی زندگی نموده اند، تبرک می جویند، زیرا آن سرداب خانه ای است که خداوند آن را شایسته احترام و اکرام نموده است.

این بود اصل ماجرای سرداب، از دیدگاه شیعیان.

ولی با کمال تأسف، بعضی از نویسندگان و گویندگان بی انصاف اهل تسنن و دیگران این موضوع کاملاً معمول و طبیعی را به باد مسخره گرفته، و با دروغپردازی خود، به شیعیان نسبت می دهند که آنها معتقدند: حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه در میان سرداب غایب شده، و یا در آنجا سکونت دارد، و کنار سرداب می آیند و می نشینند و منتظر می مانند تا آن حضرت از سرداب خارج گردد و...

این دروغپردازان با چنین نسبتهای ناروا، شیعه و عقاید شیعه

را به باد مسخره می‌گیرند، با اینکه هرگز شیعه چنین عقیده‌ای ندارد و چنین کاری نمی‌کند، بلکه به آن سرداب به خاطر آنکه مدّتی سه امام در آن سکونت داشته، احترام می‌گذارند، و تبرّک می‌جویند. نه اینکه معتقد باشند امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در آنجا مخفی شده و از آنجا ظهور می‌کند.

بہتر این است کہ از دروغ‌پردازی و دہان کجی یاوہ سرایان سخن نگوئیم، کہ قابلیت سخن گفتن را ندارند، بلکه مسألہ را با لعنت خدا بر دروغگویان، و تہمت زنندہ‌ہای یاوہ گو و گستاخ بہ پایان بریم.

ارتباط با ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف

در عصر هفتاد ساله غیبت صغری، حوادث بسیار رخ داد، نامه‌ها و پیامهای فراوانی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به شیعیان و از شیعیان به آن حضرت، توسط نمایان چهارگانه و... رد و بدل شد، در این عصر، مرکز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به عنوان «ناحیه مقدسه» نامیده می‌شد، ولی به قدری کنترل بود، و شیعیان تحت مراقبت و سانسور رژیم طاغوتی عباسی بودند که برای اکثر شیعیان، معلوم نبود که ناحیه مقدسه کجا است؟ و ارتباط با آن حضرت چگونه صورت می‌گیرد، برای روشن شدن این مطلب، نظر شما را به چند نمونه از حوادث ناحیه مقدسه، که تا حدودی چگونگی ارتباط شیعیان را با آن ناحیه روشن می‌کند، و بیانگر توجه و عنایات مخصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در آن عصر، به شیعیان است، جلب می‌کنم.

کودک تبرزین به دست

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از دژخیمان جلاد معتمد عباسی (چهاردهمین خلیفه عباسی) به نام «سیماء» مأمور بازرسی خانه آن حضرت گردید.

علی بن قیس می گوید: یکی از نگهبانان عراق نقل کرد: در همین تازگی «سیماء» را در سامرا دیدم که در خانه امام حسن علیه السلام را شکست، و وارد خانه شد، شخصی از آن خانه بیرون آمد، و در دستش تبرزین بود، و از سیماء جلوگیری کرده و به او فرمود: «در خانه من چه می کنی؟»

سیماء «گفت: جعفر (کذاب) معتقد است که پدر شما از دنیا رفته و فرزندی ندارد، اگر اینجا خانه شما است، من باز می گردم.»

سیماء (که در برابر هیبت حضرت مهدی علیه السلام وحشتزده شده بود) از خانه دور گردید:

علی بن قیس می گوید: به در خانه امام حسن علیه السلام رفتم و از یکی از خدمتکاران خانه، پرسیدم: «این آقا زاده تبرزین به دست، چه کسی بود؟»

خدمتکار: چه کسی کودک تبرزین به دست را به تو خبر داد؟

علی بن قیس: یکی از پاسبانهای عراق به من خبر داد.

خدمتکار: به راستی چیزی از مردم پنهان نمی ماند!^۱

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.

ملاقات حسن بن نصر با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ

حسن بن نصر و ابو صدام و جماعتی بعد از وفات امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره وکلای آن حضرت، و چگونگی مصرف وجوهی که در نزد آنها بود گفتگو می کردند.

حسن بن نصر عازم حج بود، وصیت خود را به «احمد بن یعلی» نمود، از جمله مقداری پول وصیت کرد که به ناحیه مقدسه فرستاده شود، و به احمد وصیت نمود که آن پول را به هیچکس جز به شخص صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از آنکه او را کاملاً شناخت ندهد. حسن بن نصر در مسیر خود به مکه به بغداد رفت، در آنجا خانه‌ای اجاره کرد و در آنجا فرود آمد، یکی از وکلای امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد او آمد و مقداری لباس و پول نزد او گذاشت تا به ناحیه مقدسه برسد.

سپس وکیل دیگری آمد و او نیز مقداری پول و لباس در نزد حسن بن نصر گذاشت، سپس احمد بن اسحاق (وکیل امام حسن در قم) به آن خانه آمد و هرچه نزدش بود به آنجا آورد.

حسن بن نصر می گوید: اجناس و پول زیاد در اطاق جمع شد، من در فکر بودم که آنها را چه کنم؟ ناگاه از ناحیه مقدسه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نامه‌ای به من رسید که: «در فلان ساعت آنچه نزدت هست بیاور.» من هر آنچه بود برداشتم و رهسپار (سامرا) شدم، در مسیر راه دزدی راهزن را که شصت نفر همراهش بود دیدم، ولی خداوند مرا از

گزند او حفظ کرد، تا به سامرا رسیدم، در آنجا نامه‌ای به من رسید آنچه داری بیاور، من همه آنچه را داشتم در میان سبیدی نهادم، و به خانه امام رفتم، در راهرو خانه، غلام سیاه‌پوستی را دیدم ایستاده، به من گفت: «حسن بن نصر تو هستی؟» گفتم: آری.

گفت وارد شو.

وارد خانه شدم، به اطاقی رفتم و سبید را در گوشه آن اطاق، خالی کردم... ناگاه دیدم در پشت پرده‌ای که در آنجا آویخته بود، شخصی مرا صدا زد، و گفت «ای حسن بن نصر، برای منّتی که خدا بر تو نهاد (که امام خود را شناختی و حقّش را به او رساندی) شکر کن، و شک و تردید به خود را نده، چرا که شیطان دوست دارد که تو شک کنی.» آنگاه آن حضرت دو لباس به من داد و فرمود: «اینها را بگیر و با خود داشته باش که به آنها نیاز پیدا می‌کنی.»

حسن بن نصر آنها را گرفت، و به وطن خود بازگشت، و در ماه رمضان همان سال از دنیا رفت، و با همان دو لباس، او را کفن کردند.^۱

نامه امام عصر (عج) به ابن مهزیار

محمد بن ابراهیم بن مهزیار (که پسر وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در اهواز بود) می‌گوید: بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، در باره جانشین آن حضرت به شک افتادم و نزد پدرم (ابراهیم) مال زیاد از سهم امام علیه السلام جمع شده بود، پدرم آن اموال را برداشته و سوار

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۷.

کشتی شد، (تا آنها را به سامرا نزد امام ببرد) من نیز برای بدرقه پدرم به دنبال او رفتم سوار کشتی شد، ولی در کشتی تب سختی کرد و گفت: «پسرجان مرا برگردان که این بیماری، نشانه مرگ است، و نسبت به این اموال از خدا بترس.» (و آن را از دستبرد ورثه و دیگران حفظ کن و به صاحبش برسان.) وصیتش را به من کرد و پس از سه روز از دنیا رفت. من با خود گفتم پدرم وصیت بی موردی نکرده است، من این اموال را به بغداد می برم و خانه‌ای در آنجا اجاره می کنم، و این اموال را در آنجا نگه می دارم تا امام برحق برای من ثابت گردد، آنگاه آن اموال را به او می سپرم...

به بغداد رفتم و اموال را در خانه‌ای اجاره‌ای، کنار شط، جای دادم، پس از چند روز از آستان قدس امام زمان عاشقنا نامه‌ای برای من آمد که تمام مشخصات آن اموال، و حتی قسمتی از آن را که خودم نمی دانستم، در آن نامه نوشته شده بود، من اطمینان یافتم و همه آن اموال را به آن نامه رسان سپردم، پس از چند روز، نامه دیگری آمد که ما تو را به جای پدرت نصب کردیم، خدا را شکر و سپاسگزاری کن.^۱

دستور نگرفتن سهم امام، به خاطر حفظ جان نمایندگان

به عبیدالله بن سلیمان، وزیر طاغوت وقت، خبر دادند که حضرت مهدی عاشقنا دارای چند وکیل است که سهم امامها را به نماینده‌ای از آن حضرت، از شیعیان می گیرند.

وزیر تصمیم گرفت تا وکیلها را دستگیر کند، ماجرا را با خلیفه در میان گذاشت، خلیفه گفت: «به جستجوی خود آن مرد (حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام) پردازید و ببینید در کجاست؟»

سلیمان (پدر وزیر) گفت: «به نظر من افرادی جاسوس را می‌گماریم، که (به عنوان شیعه) مبلغی پول بابت سهم امام نزد وکیلهای ناحیه مقدسه ببرد، وقتی که پول را به وکیل دادند، و آن وکیل قبول کرد، بی‌درنگ وکیل را دستگیر می‌کنیم.»

بنا شد همین تصمیم اجرا گردد، از ناحیه مقدسه، نامه‌ای به وکلای رسید، که از هیچکس پول قبول نکنید و از گرفتن سهم امام عَلَيْهِ السَّلَام خودداری نمایید.

جاسوسها پراکنده شدند، یکی از آنها نزد «محمد بن احمد» (یکی از وکلای امام) آمد و در خلوت به او گفت: «مالی بابت سهم امام عَلَيْهِ السَّلَام همراه دارم، می‌خواهم به شما بدهم.»

محمد گفت: اشتباه کردی، من از این موضوع، بی‌اطلاع هستم. آن جاسوس، همواره با مهربانی و نیرنگهای خود، می‌خواست پول را به او بدهد، ولی محمد بن احمد، خود را به نا آگاهی می‌زد، به این ترتیب جاسوسها به کشف راز، دست نیافتند.^۱

راز پذیرفته نشدن سهم امام عَلَيْهِ السَّلَام

عصر غیبت صغری بود، مردی از اهالی عراق، سهم امام خود

۱. همان مدرک، ص ۵۲۵.

را به ناحیه مقدسه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرستاد، سهم امام او قبول نشد و رد گردید، به او گفته شد که چون حق پسر عموهایت که چهارصد درهم است، در میان این مال است، باید حق آنها داده شود.

بعد معلوم شد که آن مرد، در ملکی با پسر عموهایش شریک بود، و حق آنها را نداده بود، چون حساب کرد، دریافت که حق پسر عموهایش همان چهارصد درهم است، این مقدار را از مال، بیرون کرد و به صاحبانش رسانید، و بقیه را به ناحیه مقدسه فرستاد، آنگاه سهم امام او پذیرفته گردید.^۱

استجاب دعا و لطف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در حق بیمار

محمد بن یوسف می گوید: در پشتم دمل و زخم سختی پدید آمد، به پزشکان متعدّد مراجعه کردم و به دستور آنها عمل نمودم، ولی نتیجه نگرفتم، سرانجام به اتفاق گفتند: «مادر مورد این درد، دوائی نیافته ایم.»

نامه ای برای ناحیه مقدسه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نوشتم و از آقا درخواست دعا نمودم، جواب نامه آمد و در آن نوشته بود: «خداوند لباس عافیت به تو بپوشاند و تو را در دنیا و آخرت با ما قرار دهد.»

یک هفته نگذشت که به طور کلی آن زخم برطرف شد و جای آن مثل کف دستم، صاف گردید، محل زخم را به یکی از پزشکان آشنا نشان دادم، او گفت: «ما برای این نوع زخم و درد، دارویی را

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۹.

نمی شناسیم.» (بنابراین زخم تو با دارو خوب نشده بلکه دست اعجازی در کار بوده است).^۱

غیبت کبری، و ولایت فقیه

پس از وفات علی بن محمد سَمَری چهارمین نایب خاص حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری، غیبت کبری آغاز شد، و این غیبت تا ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ ادامه دارد، در این عصر، دیگر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نایب خاصی ندارد، و امور مردم به فقهای جامع الشرائط که ما از آن به «ولایت فقیه» تعبیر می کنیم، سپرده شده است.

در عصر غیبت کبری، توده مردم از اقامتگاه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بی خبرند، و از حضور در محضر آن بزرگوار محرومند، و مطابق بعضی از روایات، همواره سی تن از شیعیان و نزدیکان در محضر آن حضرت هستند، هرگاه عمر یکی از آنها به سر آمد، یکی دیگر به جای او تعیین می شود^۲ و این افراد به عنوان «اوتاد» نام برده می شوند.

در این عصر، امور و شئون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و برنامه های عملی مردم تحت نظارت و رهبری ولی فقیه، مجتهد جامع الشرائط اداره می شود.

اسحاق بن یعقوب می گوید: از عثمان بن سعید نخستین نایب خاص امام زمان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواستم تا نامه مرا به آن

۱. همان مدرک.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۸، وج ۵۳، ص ۳۲۰.

حضرت برسانند، در آن نامه پرسیده بودم: در عصر غیبت (کبری) به چه کسی مراجعه کنیم، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ با خط خودشان، در پاسخ سؤال من، چنین مرقوم فرمود:

...وَأَمَّا الْحَوْدِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا،
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ:

«...در حوادث و رخدادها به راویان حدیث ما (فقها) مراجعه کنید، که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها می باشم.»^۱

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا
عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ:

«هر کدام از فقها که نگهدارنده نفس خود از انحراف و گناه، نگهبان دین خود و مخالف هوای نفس خود و مطیع فرمان مولایش خدا است، برم مردم لازم است که از او تقلید کنند.»^۲

دلایل ولایت فقیه، بسیار است و اینجا جای بحث و شرح آن نیست، یکی از آن دلایل، حدیث «مقبوله عمر بن حنظله» است که مورد قبول علما و فقها می باشد، در این حدیث، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد متابعت از فقیه جامع الشرائط فرمود:

...فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا، فَإِذَا أَحْكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۵۷ - اعلام الوری، ص ۴۲۳.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳.

يَقْبَلُهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ، وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا
الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ، وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ:

«من او (فقیه جامع الشرائط) را حاکم شما قرار دادم، هنگامی که او طبق حکم ما، حکم کرد، ولی حکم او پذیرفته نشد، قطعاً حکم خدا سبک شمرده شده است، و ما را رد کرده است، آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و چنین کسی در مرز شرک به خدا است.»^۱
عالم بزرگ آیت الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی (ره)، صاحب کتاب جواهر الکلام، در این کتاب^۲ هفده صفحه، درباره مشروعیت ولزوم ولایت فقیه، بحث و بررسی نموده و در صفحه ۳۹۷ جلد ۲۱ چنین می فرماید:

«عجیب است که بعضی در مورد ولایت فقیه (یا احتمالاً در باره اجرای حدود) وسوسه دارند، چنین افرادی از طعم فقه چیزی نشنیده اند.» پس از آنکه امامان علیهم السلام در باره فقیه جامع الشرائط فرمودند:

إِنِّي جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا وَقَاضِيًا وَحُجَّةً وَخَلِيفَةً وَنَحْوَ ذَلِكَ:

«من او (فقیه) را حاکم، قاضی، حجّت و جانشین خود و... قرار

دادم.»^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.

۲. جواهر الکلام، جلد ۲۱، ص ۳۹۳ تا ۴۱۰.

۳. این احادیث، در اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸، ذکر شده است.

پاسخ به یک سؤال

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مطابق روایات متعدّد، از امامت و برافراشتن پرچم به این عنوان، در عصر غیبت نهی شده است، از جمله: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر پرچم (برافراشته از رهبری) قبل از قیام مهدی نصیه الثبیت پرچم طاغوتی است.» و به فرموده امام باقر علیه السلام: «صاحب آن پرچم، طاغوت است.»^۱

پاسخ آنکه: این گونه روایات مربوط به آن رهبرانی است که به طور استقلال ادّعی رهبری می‌کنند، نه به عنوان نیابت به اذن عامّ حضرت مهدی نصیه الثبیت چنانکه دلایل ولایت فقیه، این مطلب را ثابت می‌کند....

پاره‌ای از ویژگیها و نامهای حضرت مهدی علیه السلام

ابو حمزه می‌گوید: به حضور امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: آیا صاحب الامر (قائم آل محمد) شما هستید؟
امام صادق: نه.

ابو حمزه: آیا او پسر شما است.

امام صادق: نه.

ابو حمزه: آیا او پسر، پسر شما است؟

امام صادق: نه.

ابو حمزه: آیا او پسر، پسر شما است؟

۱. اثبابة الهداة، ج ۷، ص ۶۵.

امام صادق: نه.

ابو حمزه: او کیست؟

امام صادق: او همان کسی است که سراسر زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده، پراز عدل و داد کند، او در عصر فترت (نبودن امام معصوم) بیاید، چنانکه رسول خدا ﷺ در زمان نبودن رسولان، آمد.^۱ یک روز امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نگریست و فرمود: «این پسرم آقا است، همانگونه که رسول خدا ﷺ او را آقا نامید، بزودی از نسل او مردی ظاهر می‌گردد که همان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در صورت و سیرت به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت دارد، در آن هنگام که مردم در غفلت به سر می‌برند، و حق زیر پا قرار گرفته و مرده شده، و ظلم و جور آشکار گشته، خروج می‌نماید... اهل آسمان و زمین از ظهورش شاد می‌گردند، بلند پیشانی و برآمده بینی است (وسط بینی اش برآمدگی دارد) سطر شکم، لاغر ران، و گشاده دندان می‌باشد، سراسر زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده، پراز عدل و داد می‌کند.»^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي أَرْبَعِينَ سَنَةً، كَانَ وَجْهُهُ كَوَكْبٍ دُرِّيٍّ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدٌ.

«مهدی عجل الله تعالی فرجه از فرزندان من، سیمای چهل ساله دارد، صورتش

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۳۸.

همچون ستاره تابان می درخشد، درگونه راستش خال سیاهی است.^۱ بر اساس روایات، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه دارای نامها و القاب متعددی است مانند: مهدی، قائم، منتظر، صاحب الامر، حجّت، خَلَف صالح، سید، بقیة الله، منتقم، همنام پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله ابوالقاسم می باشد، هرکدام از این نامها بیانگر یکی از ویژگیهای او است.

او «مهدی» است، چراکه او به سوی حق و عدالت آشکار و نهان، هدایت می شود، و خداوند او را به اسرار و زمینه های نهان رشد و صلاح، ارشاد می نماید.

او «قائم» است، زیرا به بزرگترین قیام در تاریخ بشریت دست می زند، قیامی که سراسر آن عدالت و حق و خداپرستی است.

او «مُنْتَظَر» است، زیرا مردم همواره در انتظار ظهورش هستند، تا برای پاکسازی سراسر زمین، از هرگونه ظلم و جور قیام و انقلاب نماید. او «صاحب الامر» است زیرا او امام بر حقی است که اطاعتش به عنوان «ولی امر» مطابق آیه اولی الامر (۵۹ نساء) واجب است.

او «حجّت» است، زیرا حجّت خدا بر جهانیان می باشد، و خداوند به وسیله او، حجّت را بر جهانیان تمام کند.

او «خَلَف صالح» و «آقا» است، زیرا همان خط فکری امامان علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دنبال کرده و اجرا می نماید، و این خط را به طور شایسته، آشکار می کند، و با عزّت و آقایی کامل، در

همه عرصه‌ها آشکار شده و می‌درخشد.

او «بقیة الله» است، چرا که باقیمانده و عصاره ماندگار پیامبران و امامان و اولیای خدا است، و ذخیره جاوید برای احیای قرآن و اسلام ناب، و مایه‌رهایی از آلودگیها و زنجیرهای اسارت است، و فرمان خدا را اجرا نموده و نام خدا را در همه جا آشکار می‌سازد، و برنامه شیطان و شیطانها را محو و نابود می‌نماید.

او «منتقم» است، چرا که انتقام خون امام حسین علیه السلام و مظلومان را از ستمگران خواهد گرفت. در این راستا نظر شما را به یک حدیث جلب می‌کنیم.

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مگر شما همه امامان علیهم السلام قائم نیستید؟ فرمود: «آری ما همه قائم هستیم.»
عرض کردم: «پس چرا تنها حضرت مهدی علیه السلام قائم نامیده شده است؟»

فرمود: هنگامی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان گریه و شیون نمودند... خداوند امامان از نسل حسین علیه السلام را به فرشتگان نشان داد، ناگاه فرشتگان دیدند که یکی از آن امامان، ایستاده و نماز می‌خواند، خداوند فرمود:

بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ:

«به وسیله همین قائم علیه السلام از کشتندگان حسین علیه السلام انتقام می‌گیرم.»^۱

بخش دوم

انتظار، ویژگیهای یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پاسخ به سؤالات

اشاره

در این بخش برآنیم تا به شرح کوتاه در باره چهار موضوع زیر
بپردازیم:

- ۱- بررسی انتظار فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از نظرات گوناگون.
- ۲- ویژگیهای یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ۳- پاسخ به پانزده سؤال، در رابطه با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به امید آنکه ارزشهای سازنده مکتب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با بصیرت و آگاهی، به دست آوریم، تا شاگرد ممتاز این مکتب گردیم.
- ۴- چند نمونه از دیدار کنندگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱. بررسی انتظار حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

در بررسی انتظار، باید چند مطلب مورد توجه قرار گیرد، مانند: پاداش و ارزش انتظار، معنی انتظار، شرایط انتظار، و...

پاداش و ارزش انتظار

از روایات و گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، در ارزش و پاداش عظیم انتظار فرج حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، بسیار سخن به میان آمده که مادر اینجا به ذکر چند نمونه می پردازیم:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ:

«بهترین عبادتها، انتظار فرج حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.»^۱

شخصی از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسید: محبوبترین کار در نزد

خدا چیست؟

آن حضرت در پاسخ فرمود:

إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ:

«انتظار فرج حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.»^۲

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. همان مدرک، ص ۱۲۲.

فِسْطَاةُ الْقَائِمِ:

«کسی که با اعتقاد به امامت حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ در حال انتظار او بمیرد، مانند آن است که در خیمه (ستاد ارتش) آن حضرت مرده است.»^۱

نیز فرمود:

الْمُنْتَظِرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ
يَذُبُّ عَنْهُ:

«کسی که در انتظار امام دوازدهم حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، مانند کسی است که شمشیرش را کشیده و در پیشاپیش رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دشمن می‌جنگد و از آن حضرت دفاع می‌نماید.»^۲

نیز فرمود:

مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ، كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي
فِسْطَاطِهِ، لِأَبْلِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الظَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ
بِالسَّيْفِ:

«کسی که در حال انتظار ظهور امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ بمیرد، مانند کسی است که در خیمه (ستاد ارتش) قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ است. نه، بلکه همانند کسی است که در رکاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شمشیر، می‌جنگد.»^۳

۱. همان مدرک، ص ۱۲۵.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۳. همان مدرک، ص ۱۴۶.

معنی انتظار و شرایط آن

انتظار به معنی امید و آمادگی برای آینده بهتر است، مثلاً شخصی یگانه فرزندش بیمار شده، در انتظار سلامتی او به سر می‌برد، یعنی می‌خواهد وضع موجود (بیماری) برطرف گردد، و وضع دیگری (سلامتی) جایگزین آن شود، بنابراین انتظار از دویخس تشکیل شده: ۱- نابودی وضع موجود. ۲- جایگزینی وضع نیک و عالی به جای آن.

بنابراین، انتظار یعنی آینده‌نگری، و تلاش برای دگرگونی و انقلاب.

انتظار ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ با توجه به انقلاب جهانی و عظیم و عمیقی که دارد، یعنی آماده باش کامل، و زمینه‌سازی برای چنان انقلاب جهانی و عمیق.

قطعاً چنین انتظاری باید در همه شاخه‌های رشد و ترقی جریان داشته باشد، مانند: آمادگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، اخلاقی و...

به عبارت روشنتر؛ انتظار بر دو گونه است: ۱- انتظار خام و بی‌مسئولیت ۲- انتظار پخته و مسئولانه و در تقسیم دیگر:

۱- انتظار مخرب و اسارت‌بار ۲- انتظار سازنده و حرکت‌آفرین.

انتظار خام آن است که به‌طور سطحی و روبنایی و موقت باشد، و تنها به دعا و جشن و شب شعر و سخنرانی اکتفا شود.

ولی انتظار پخته و مسؤولانه آن است که حرکت بخش و با مسؤولیت باشد، و موجب تلاش پی گیر انقلابی گردد، و چنین انتظار شرایطی دارد و با لقلقه زبان، تحصیل نمی شود.

اینکه در روایات آمده: منتظر مانند کسی است که در رکاب پیامبر ﷺ با دشمن می جنگد و در خیمه (ستاد ارتش) امام عصر است عَلَيْهِ السَّلَام، چنین تعبیر بیانگر آن است که انتظار تنها به لفظ و دعا و مجلس جشن و شعرخوانی به دست نمی آید، بلکه بستگی به آمادگی وسیع در تمام زمینه ها برای پاکسازی محیط از آلودگیها، و بهسازی در عرصه های گوناگون دارد.

مثلاً زود به مسجد رفتن و به انتظار نشستن، برای نماز، پاداش بسیار دارد، ولی اگر کسی تنها به وضو و پاکی بدن و لباس، و نماز به طرف قبله قناعت کند، و سایر شرایط نماز را مانند غصبی نبودن، ادای خمس و... رعایت نکند و نماز باطل بخواند، چنین انتظاری برای نماز، چه ارزشی خواهد داشت؟

به عبارت روشنتر هر انقلابی وقتی به نتیجه می رسد که قبلاً در ابعاد مختلف، زمینه سازی عمیقی برای آن شده باشد، و هیچ انقلاب و نهضتی بدون مقدمه و زمینه سازی به پیروزی نخواهد رسید، انقلاب جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که مهمترین و وسیعترین و عمیقترین انقلابات جهانی است هرگز از این قانون، مستثنی نخواهد بود، بلکه به خاطر جهانی بودن و عمیق بودنش، به طریق اولی باید برای آن زمینه سازی گردد.

بنابراین انتظار که در روایات اسلامی به عنوان بهترین عمل و همانند شمشیر زدن در رکاب پیامبر اسلام ﷺ معرفی شده انتظار خشک و خالی، و امید ذهنی، بی آنکه در جامعه تحقق یابد و آثارش آشکار شود، نیست، بلکه مفهوم «عمل و جنگیدن در رکاب پیامبر ﷺ با دشمن» بیانگر حضور پر تلاش در صحنه، و آمادگی و زمینه سازی عملی و عینی در همه ابعاد است، به عنوان مثال، در مسأله نظامی، باید مردم به قدری آماده باشند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا:

«قطعاً باید هریک از شما برای قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ - هرچند با تهبه

کردن یک تیر - آماده گردد.»^۱

یا در جملاتی از دعای ندبه می خوانیم:

أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدِلُّ الْأَعْدَاءِ:

«کجاست عزت بخش دوستان، و خوار کننده دشمنان؟»

أَيْنَ الْمُؤَمِّلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ:

«کجا است آن آرزو شده (که رهروان راهش در آرزوی ظهور او

به سر می برند) برای زنده نمودن قرآن و حدود آن.»

أَيْنَ مُخَيِّبِ مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ:

کجاست زنده کننده نشانه های دین و اهل دین.»

آیا بدون زمینه سازی و آمادگی در سطح وسیع، و یارانی فداکار

و ایثارگر، می توان به این نتایج درخشان و بسیار مهم رسید؟!!

۱. غيبة النعمانی، ص ۱۷۲ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

لزوم آمادگی و معرفت برای ظهور قائم عاشق ربانی نبی الثقیف

جمعی از شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام در محضرش به گرد هم آمده بودند، و سخن از ظهور و خروج امام قائم عاشق ربانی نبی الثقیف می گفتند، امام صادق علیه السلام سخن آنها را می شنید، تا اینکه آن حضرت به آنها رو کرد و فرمود:

«کجایید شما؟ هیهات، هیهات، سوگند به خدا آنچه که شما به سوی او چشم می کشید (و در انتظارش هستید) نمی آید (و نهضت جهانی تحت پرچم او تحقق نمی یابد) مگر اینکه غربال شوید، نه به خدا آنچه به سویش چشم دوخته اید، واقع نمی شود مگر اینکه زیر و رو و بررسی شوید، نه به خدا، آنچه چشم به سویش افکنده اید، پدیدار نمی شود مگر اینکه، جدا شوید (و طرفداران حق و باطل، مشخص گردند)، نه به خدا آنچه به سویش چشم کشیده اید نمی آید مگر بعد از نومیدی، نه به خدا آنچه به جانبش چشم گشوده اید، نمی آید مگر وقتی که شقاوت به شقاوتمند، و سعادت و به سعادتمند برسد.»^۱

ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«آیا به عقیده شما من حضرت قائم عاشق ربانی نبی الثقیف را درک می کنم؟»

امام صادق در پاسخ فرمود: «ای ابو بصیر! مگر تو امامت را

نمی شناسی؟»

ابوبصیر: چرا، سوگند به خدا، امام من شما هستید، و در این هنگام دست حضرت را گرفت.

امام صادق: ای ابوبصیر! سوگند به خدا از اینکه در خیمه حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَام بر شمشیرت (برای جانبازی در راه او) تکیه نکرده‌ای، باکی نداشته باش^۱ (یعنی تو که امام خود را شناخته‌ای و در خطّ او حرکت می‌کنی و همواره در انتظار فرمان او به سر می‌بری، ثواب آن مانند آن است که امامت ظهور کرده، و تو پا در رکاب، آماده یاری به او هستی)

ده عامل زمینه ساز برای ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام

در میان عوامل زمینه‌ساز، می‌توان ده عامل زیر را به عنوان مهمترین عوامل زیربنایی و ریشه‌ای برای انتظار و آمادگی در راستای ظهور حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام مطرح کرد:

- ۱- تکیه به اسلام ناب، و جدا کردن آن از اسلام یزیدی.
- ۲- تکیه بر پیشرفتهای علمی و رشد اندیشه‌ها و فکرهای بلند.
- ۳- استقامت، شجاعت و قاطعیّت.
- ۴- انقلاب اخلاقی، وزهد و وارستگی.
- ۵- ایمان عمیق و توکل صحیح و تنگاتنگ به خدا.
- ۶- برخوردها و شیوه‌های منطقی و استدلالی با همدیگر.

۷- توجه به طبقه مستضعف و محروم.

۸- اتحاد و به هم پیوستگی مسلمانان.

۹- انتخاب رهبری صحیح، و توجه به ولایت فقیه.

۱۰- برنامه‌ریزیهای جامع، در همه عرصه‌ها.

پیامبر اسلام ﷺ در پرتو این عوامل، به پیروزیهای چشمگیری نایل شد، اگر مسلمانان این عوامل را به طور عمیق و وسیع، اجرا سازند، گامهای استواری در راستای انتظار برداشته‌اند، و قطعاً خود را به ظهور حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ نزدیک نموده‌اند.

در میان این عوامل، تحمل و استقامت در برابر حوادث، نقش مهمتری خواهد داشت، از این رو پیامبر اسلام ﷺ یک روز به یاد منتظران دارای صبر و استقامت در عصر غیبت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ افتاد، و خطاب به حاضران فرمود: «بزودی قومی خواهند آمد که پاداش هر یک از افراد آن قوم، برابر پاداش پنجاه نفر از شما است.» حاضران گفتند: «ای رسول خدا مگر نه این است که ما در حضور شما در میدانهای بدر، أحد و حنین شرکت کردیم، و قرآن در شأن ما نازل شد؟»

پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّكُمْ لَوْ تَحْمِلُونَ مَا حَمَلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ:

«اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی دهد، نمی‌توانید

همانند آنها صبر و استقامت کنید.»^۱

۱. منتخب الاثر، ص ۵۱۵ به نقل از غيبة الطوسی، ص ۲۵۷.

۲. ویژگیهای یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بدون تردید ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام و انقلاب او، و پیروزیهای او، نیاز به یار و یاور دارد، چنانکه این موضوع در پیروزی همه پیامبران و اولیای خدا، نقش تعیین کننده داشته است.

مثلاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه یار و یاور نداشت، زحمات و رنجهای طاقت فرسا را تحمل کرد، و سرانجام شبانه و مخفیانه از مکه به سوی مدینه هجرت نمود، و پس از آنکه در مدینه دارای یار و یاور شد، در جنگ بدر بر دشمن پیروز گردید، و سرانجام مکه را فتح کرد، و همه جزیره العرب را در زیر پرچم اسلام درآورد. در مکه ابوطالب یار قهرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نقش بسیار در حفظ پیامبر صلی الله علیه و آله از گزند دشمن داشت، ولی وقتی که او از دنیا رفت، گستاخی و جرأت مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد شد، جبرئیل از طرف خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید و گفت:

أُخْرِجْ مِنْهَا قَدَمَاتِ نَاصِرِكُ:

«از مکه بیرون برو، که یاورت از دنیا رفت.»^۱

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا زَالَتْ قُرَيْشٌ كَاعِينٍ، حَتَّى مَاتَ أَبُو طَالِبٍ:

«قریشیان همواره هراسان بودند، تا اینکه ابوطالب از دنیا

رفت، در این وقت جرئتشان به من زیاد شد.»^۲

۱. بحار، ج ۳۵، ص ۱۱۲.

۲. الغدير، ج ۷، ص ۳۷۶.

از سوی دیگر پیامبر ﷺ مدینه را برای سکونت برگزید، زیرا قبلاً از آنجا گروهی به حضور پیامبر ﷺ آمدند و با او بیعت کردند و آن حضرت را به مدینه دعوت نمودند، و مدینه را آماده استقبال از پیامبر ﷺ ساختند، پیامبر ﷺ با استقبال وسیع و گرم مردم مدینه، وارد مدینه شد.

بنابراین یار و یاور، و آمادگی یاران، یکی از ارکان پیشرفت و پیروزی است، و در مورد ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز باید یارانی پا در رکاب و استوار از مرد و زن آماده گردند، از این رو در بخشی از روایات مربوط به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از یاران او و ویژگیهای یاران او سخن به میان آمده است، و تصریح شده که با به وجود آمدن چنین یارانی، آن حضرت ظهور می کند، و پس از ظهور به پیروزی می رسد، همان گونه که باید مردم در انتظار او باشند، او نیز در انتظار اجتماع و آمادگی یاران است، بلکه انتظار او شدیدتر و عمیقتر می باشد، چراکه:

چو خوش بی مهربانی از دو سربی که یک سر مهربانی درد سربی
اینک برای روشن شدن مطلب، در میان دهها بلکه صدها
روایت، نظر شما را به چند روایت که بیانگر ویژگیهای یاران مهدی
است عَلَيْهِ السَّلَامُ جلب می کنم:

الف: در آیه ۵۴ سوره مائده می خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ

عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَاِئِمٍّ...

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد که دارای این پنج امتیاز هستند:

- ۱- هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.
- ۲- در برابر مؤمنان، خاضع و مهربانند.
- ۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند.
- ۴- به طور پی‌گیر در راه خدا، جهاد و تلاش می‌کنند.
- ۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند.»

در بعضی از روایات آمده، در این آیه ویژگیهای یاران مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیان شده، آنها با این اوصاف، در برابر مرتدین و کارشکنان می‌ایستند، و برای برقراری حکومت عدل جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ جهاد و تلاش می‌کنند.^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «صاحب این امر (حضرت مهدی) در پرتو این آیه (با حمایت چنین یارانی که این آیه بیانگر اوصاف آنها است) محفوظ است.»^۲

ب: امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَجَعَلَ

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. همان مدرک.

قُلُوبُهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ
رَجُلًا، وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا...:

«هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند متعال پیروان ما را از آفات حفظ نماید، و دل‌های آنها را همچون پاره آهن، محکم سازد، و نیروی هر مردی از آنها را به اندازه نیروی چهل مرد کند، آنها حاکمان و سران مردم روی زمین خواهند بود.»^۱

ج: امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا جَاءَ مَهْدِينَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أَجْرِي مِنْ لَيْثٍ،
وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ يَطَأُ عَدُونَنَا بِرِجْلَيْهِ، وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَيْهِ:

«هرگاه مهدی ما ظهور کرد، قدرت و کاربرد یک مرد از شیعیان ما، از شیر راسختر، و از نیزه برانتر است، دشمن ما را زیر پاهایش پایمال کند، و با دستهایش او را سرکوب نماید.»^۲

و در تعبیر امام صادق علیه السلام از یاران حضرت مهدی علیه السلام آمده:

وَلَوْ مَرَّوَا بِجِبَالِ الْحَدِيدِ لَقَطَعُوهَا، لَا يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى
يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:

«اگر آنها به کوه‌های آهن عبور کنند، آنها را قطعه قطعه نمایند، و شمشیرهای خود را به زمین نگذارند تا آن هنگام که خداوند خشنود شود.»^۳

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۷.

۲. همان مدرک، ص ۳۱۸.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

بحثی پیرامون ۳۱۳ نفر یاران مخصوص حضرت مهدی عاشقنا قالی

در روایات مربوط به حضرت مهدی عاشقنا قالی، روایاتی با تعبیرات مختلف نقل شده که در آستانه ظهور آن حضرت ۳۱۳ نفر از یاران او، در کنار کعبه به حضور او می آیند، امام مهدی عاشقنا قالی در انتظار آنها به سر می برد، آنها نخستین انسانهایی هستند که با امام عصر عاشقنا قالی بیعت می کنند، در همان هنگام قیام حضرت مهدی عاشقنا قالی شروع می شود و مرحله به مرحله به پیش می رود، و آن ۳۱۳ نفر پرچمداران حضرت مهدی، و حاکمان نصب شده از طرف آن حضرت در سراسر روی زمین می باشند، برای روشن شدن مطلب، این موضوع را به صورت مناظره زیر بین یک محقق اسلامی و یک جستجوگر هوشمند بیان کرده ایم تا به طور روشن ترسیم گردد:

جستجوگر: لطفاً حدیث ۳۱۳ نفر یاران حضرت مهدی عاشقنا قالی را

برای من نقل کنید؟

محقق: این حدیث با تعبیرات گوناگون نقل شده، یک حدیث نیست بلکه دهها حدیث است که همه مربوط به همان ۳۱۳ نفر می باشند، به طوری که ادعای «تواتر معنوی» این حدیث شده، یعنی اصل ماجرای پیوستن ۳۱۳ نفر یار فداکار به امام زمان عاشقنا قالی، هنگام آغاز ظهور، به قدری نقل شده که انسان به صحت آن، علم پیدا می کند و به این نتیجه می رسد که ممکن نیست جمعی دروغگو توطئه ای برای جعل چنین حدیثی کرده باشند.

جستجوگر: به قول مولانا در مثنوی

آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید
به عنوان نمونه، یکی دو نمونه از آن احادیث را که در باره آن
۳۱۳ نفر است ذکر نماید.

محقق: در تفسیر آیه ۸۰ سوره هود که در آن آمده: حضرت
لوط علیه السلام به قوم سرکش و تبهکار خود گفت:

لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ:

«ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبان
محکمی در اختیار من بود.» (آنگاه می دانستم که با شما گمراهان چه
کنم؟)

امام صادق علیه السلام فرمود: «منظور از «قُوَّة» در این آیه همان
قائم عليه السلام است و منظور از «رُكْنٍ شَدِيدٍ» (پشتیبانان محکم) ۳۱۳ نفر
از یاران او هستند.»^۱

و در روایت دیگر آمده: امام باقر علیه السلام فرمود:

لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ مُصْعَدِينَ مِنْ نَجْفِ الْكُوفَةِ ثَلَاثَ مِائَةٍ
وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبْرَ الْحَدِيدِ...:

«گویی به آن سیصد و چند نفر یاران می نگرم که از نجف کوفه
بالا می روند، گویا قلبهای آنان (در استحکام و استواری) پاره و قطعه
آهن است.»^۲

۱. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۲۸ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳.

جستجوگر: آیا در سراسر زمین، هنوز به تعداد ۳۱۳ نفر، یاران شایسته امام زمان عجل الله تعالی فرجه پیدا نشده‌اند تا به محضر آن حضرت بروند و ماجرای ظهور آن حضرت رخ دهد، و مردم دنیا نجات یا بند؟...
 محقق: این ۳۱۳ نفر مطابق روایات، دارای ویژگیهایی هستند، که با توجه به آن ویژگیها، روشن می‌شود که هنوز دنیا لیاقت آن را نیافته تا چنین افرادی را از خود بروز دهد.

جستجوگر: مثلاً چه ویژگیهایی دارند؟

محقق: مثلاً در روایتی از امام سجّاد علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در برابر جمعیت بسیاری که در مکه اجتماع کرده‌اند، خود را معرفی می‌کند و مردم را به پیوستن به خویش دعوت می‌نماید، جمعی قیام می‌کنند تا آن حضرت را به قتل برسانند
فَيَقُومُ ثَلَاثِمِائَةً وَنِيفَ فَيَمْنَعُونَهُ مِنْهُ:

«همین سیصد و چند نفر به پا می‌خیزند، و آن حضرت را از گزند آن مخالفان حفظ می‌کنند، و جلو مخالفان را می‌گیرند.»^۱

و در روایات متعددی در وصف آنها آمده:

... **يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ بِمَكَّةَ قَزَعًا كَقَزَعِ الْخَرِيفِ:**

«خداوند آنها را در مکه به گرد هم می‌آورد، همچون قطعه‌های

ابر پاییزی»^۲

[یعنی آنها تند و سریع و در سطح بالا با امکانات عالی، خود را

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۲. اعیان الشیعه، ط جدید، ج ۲، ص ۸۴.

در مکه حاضر می‌کنند.]

و امام صادق فرمود:

وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَي مَنبَرِ الْكُوفَةِ، وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ
ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ الْبَدْرِ، وَ هُمْ
أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَي خَلْقِهِ...:

«گویا امام قائم عجل الله تعالی فرجه را بر بالای منبر کوفه می‌نگرم که یارانش
(یعنی یاران مخصوصش) ۳۱۳ نفر مرد به تعداد جنگجویان مسلمان
جنگ بدر، اطرافش را گرفته‌اند، این یاران پرچمداران و حاکمان بر
مردم در زمین، از جانب خدا هستند.»^۱

براساس این حدیث، باید آن ۳۱۳ نفر از نظر علم و کمال
و شجاعت و سایر ارزشهای اسلامی در درجه‌ای باشند، که مثلاً اگر
سراسر زمین را ۳۱۳ بخش و ایالت کنند، هریک از آنها شایستگی
رهبری و پرچمداری یک ایالت را داشته باشند، به تعبیر بعضی از
بزرگان، مثلاً ۳۱۳ نفر مانند امام خمینی ره که رهبری کشور ایران را
به دست گرفت، ۳۱۳ نفر چنین فردی یافت شود، و هرکدام با
امکانات و نفوذ خود، بتواند عهده‌دار حاکمیت بر یکی از ایالت‌های
حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه گردد.

جستجوگر: اکنون مسأله را دریافتم که به‌راستی هنوز این ۳۱۳
نفر با این ویژگیها، در سراسر دنیا، وجود ندارند، باید یک زمینه‌سازی
عمیق و دامنه‌دار در سطوح مختلف به عمل آید تا جهان آماده ظهور

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ گردد، همان گونه که پیامبران در راه پیشبرد اهداف مقدّس خود به یاران آگاه، هوشمند، سیاستمدار، شجاع و پرعصاب، نیاز داشتند، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز باید دارای چنین یارانی باشد، دوست دارم باز از ویژگیهای آن ۳۱۳ نفر، مطالبی بشنوم. محقق: در آیه ۱۴۸ سوره بقره می خوانیم:

أَيْنَمَا تَكُونُوا آيَاتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا:

«هرجا باشید خداوند شما را به گرد هم حاضر می کند.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از ذکر این آیه فرمود: «منظور، اصحاب امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ اند که ۳۱۳ نفر می باشند، سوگند به خدا «امت معدوده» همانها هستند، به خدا سوگند همگی در یک ساعت جمع می شوند همچون پاره‌های ابر پاییزی که بر اثر تند باد، جمع و متراکم می گردند.»^۱

از خصوصیات آنها اینکه: از دورترین شهرها و کشورها، وارد مکه می شوند^۲ و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در «ذی طوی» (حدود یک فرسخی مکه) در انتظار آن ۳۱۳ نفر، توقف می کند، تا اینکه آنها می آیند و همراه آنها کنار کعبه می آیند^۳ و آنها نخستین انسانهایی هستند که با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت می کنند.^۴

آنها در کنار مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از بالاترین امدادهای غیبی برخوردار

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۷۶.

۳. همان مدرک، ص ۹۲.

۴. بحار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

و دست خدا بالای سر امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آنها است، چنانکه امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «گویا صاحب شما (حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ) را می‌نگرم که همراه سیصد و اندی نفر در پشت کوفه به نجف مشرف شده، جبرئیل در جانب راست و میکائیل در طرف چپ، و اسرافیل در پیش روی او است، پرچم پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برافراشته، و آن پرچم را به جانب هیچ گروهی از مخالفان متمایل نکند، مگر اینکه خداوند آنان را به هلاکت می‌رساند»^۱

نقش زنان در انقلاب جهانی مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

جستجوگر: در مورد یاران مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ چرا همواره از مردان سخن به میان آمده، آیا زنان در این راستا هیچ نقشی ندارند؟
محقق: اینکه بیشتر از مردان سخن به میان می‌آید، از این رو است که در آغاز قیام، بیشتر مسأله جهاد و جنگ و دفاع، مطرح است، که طبعاً مردان در میدانها هستند، ولی بانوان در پشت جبهه به تلاش و حمایت از راه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌پردازند.

در مورد ۳۱۳ نفر یاران مخصوص حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اتفاقاً در بعضی از روایات، شرکت زنان نیز مطرح شده از جمله امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

...وَيَجِيئِي وَاللَّهِ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ
 خَمْسُونَ امْرَأَةً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَرَعًا

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۱۳ - اعيان الشيعه، ط جدید، ج ۲، ص ۸۲.

كَفْرَءِ الْخَرِيفِ:

«سوگند به خدا سیصد و اندی نفر مردمی آیند، در میانشان پنجاه نفر زن هستند، در مکه اجتماع می کنند، بی آنکه قبلاً وعده داده باشند، آمد نشان همانند ابرهای پاییزی است.» (که با حرکات تند می آیند و در آن مرکز جمع می شوند).^۱

و از مفضل نقل شده: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «سیزده زن همراه مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هست.»

عرض کردم: «این بانوان برای چه در کنار مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هستند؟» فرمود: «اینها مجروحان را مداوا می کنند، و از بیماران جنگی، پرستاری می نمایند، چنانکه زنان در عصر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه آن حضرت، در جنگها این کارها را برعهده می گرفتند.»^۲

جستجوگر: این عده از زن و مرد، با توجه به قیام جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بسیار اندک هستند؟

محقق: این یاران، در آغاز کار به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می پیوندند، سپس روز بروز و مرحله به مرحله بر یاران آن حضرت می افزاید.

به عبارت روشنتر: این افراد، یاران ویژه هستند که هسته مرکزی و اعضای اصلی مقرر حکومت جهانی آن حضرت را تشکیل می دهند، مثلاً در روایتی آمده: «۳۶۰ مرد کامل الهی در بین حجرالاسود و مقام

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۳ - اعیان الشیعه، ط جدید، ج ۲، ص ۸۴.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۰ و ۱۷۱.

ابراهیم علیه السلام با امام قائم علیه السلام بیعت می کنند، و آنها وزیران او هستند که بار سنگین مسؤولیت های کشور جهانی را اداره می نمایند.»

نیز فرمود: «در جریان فتح و آزاد سازی روم، هفتاد هزار نفر از یاران مهدی علیه السلام تکبیر گویان، شرکت دارند، همزمان با غرّش تکبیر اول آنها، یک سوّم روم فتح می شود، و همزمان با غرّش تکبیر دوّم آنها، یک سوّم دیگر روم، و همزمان با غرّش تکبیر سوّم آنها، همه روم، آزاد می گردد.»^۱

و یا در نقل دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «هفتاد هزار نفر از افراد راستین و خالص از اهل کوفه به حمایت امام عصر علیه السلام برمی خیزند.»^۲

رجعت قهرمانان، و پیوستن آنها به یاران مهدی علیه السلام

چنانکه در پاسخ به پرسشها خاطر نشان می شود، یکی از امور در ظهور حضرت مهدی علیه السلام، رجعت امامان علیهم السلام و مردان صالح و قهرمان، و پیوستن آنها به امام قائم علیه السلام است. از جمله از این رجعت کنندگان، بیست و هفت نفر به ترتیب زیر می باشند:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام و ظهور کند در پشت کوفه (نجف اشرف) بیست و هفت مرد ظاهر شده و به او می پیوندند، پانزده نفر آنها از قوم حضرت موسی علیه السلام

۱. المجالس السنیه (سید محسن جبل عاملی)، ج ۵، ص ۷۱۱ و ۷۲۳ و ۷۲۴.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

هستند که در راه هدایت گام بر می دارند، و در محور حق می گردند،^۱ و هفت نفر آنها، اصحاب کهف هستند و بقیه (۵ نفر دیگر) عبارتند از: یوشع بن نون (وصی عیسی)، سلمان، ابودجانة انصاری، مقداد و مالک اشتر، و در پایان فرمود:

فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَحُكَّاماً:

«این بیست و هفت نفر، در پیشگاه حضرت قائم، به عنوان یاران و فرمانروایان آن حضرت می باشند.»^۲

این حدیث هم بیانگر عظمت مقام این ۲۷ نفر است، که در عالم برزخ به دنیا مراجعت کرده، و به امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ می پیوندند و از سرداران سپاه آن حضرت می شوند، و هم درس دیگری به ما می آموزد و آن اینکه:

منتظران و یاران حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ باید چگونه افرادی باشند، و اگر کسی خواسته باشد در این وادی گام بگذارد، باید از نظر فکر و اراده، شخصیت‌هایی مانند سلمان و مقداد و مالک اشتر را الگوی خود سازد، کوتاه سخن آنکه به گفته مولانا:

نام فروردین نیارد گل بباغ	شب نگردد روشن از اسم چراغ
اسم گفتی رو مسمی را بجوی	ماه در بالا است نی در آب جوی
هیچ اسمی بی مسمی دیده‌ای؟	یا ز گاف و لام گل گل چیده‌ای؟
تا قیامت زاهد آر می کند	تا ننوشد باده مستی کی کند؟

۱. اشاره به آیه ۱۵۹ اعراف.

۲. بحار، ج ۵۳، ص ۹۰ و ۹۱.

۳. پاسخ به پانزده سؤال در رابطه با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ

پرسشها پیرامون امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار است، ما در اینجا در میان پرسشها پانزده پرسش را که مهمترین انتخاب نموده، و به پاسخ کوتاه آن می پردازیم:

۱ - آیا در قرآن از قیام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن به میان آمده است؟

پاسخ:

در قرآن آیات متعددی وجود دارد که بر اساس روایات بسیاری که از امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به دست ما رسیده، تأویل آن آیات، یعنی معنی باطنی آن آیات به حکومت جهانی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره می کند، مانند: آیات ۵ و ۶ سوره قصص، ۵۶ سوره نور، ۱۰۵ انبیاء، ۳۳ توبه، و ۹ صف.

به عنوان نمونه در آیه ۵ سوره قصص می خوانیم:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ:

«ما بر این اراده کردیم که به مستضعفان نعمت فراوان بخشیم

و آنها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»

ظاهر این آیه مربوط به حضرت موسی و فرعونیان است، ولی

معنی باطنی آیه، اشاره به حکومت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «منظور از مستضعفان در این آیه که

خداوند آنها را رهبران مردم قرار می دهد ما خاندان هستیم، خداوند مهدی این خاندان را می فرستد، و آنها را عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار خواهد کرد.^۱

در نهج البلاغه، نیز به این مطلب اشاره شده است، آنجا که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَا سِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَي
وَلَدِهَا:

«دنیا پس از چموشی، همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و آن را برای بچه اش نگه می دارد، به ما روی می آورد.» سپس آیه مذکور را خواند.^۲

۲- آیا عقیده به ظهور مصلح جهانی عمومی است؟

پاسخ:

آری نه تنها شیعه، و نه تنها مسلمانان دیگر، بلکه ادیان دیگر نیز معتقد به مصلح جهانی هستند که در آخر الزمان ظهور می کند و دنیا را سامان می بخشد.

در قرآن تا حدودی به این مطلب اشاره شده است، مثلاً در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء می خوانیم:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۶۳ - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

عِبَادِي الصَّالِحُونَ:

«در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.»

این عقیده در کتب زرتشتیان، هندوها، تورات و انجیل و در میان مصریها و چینیهها، حتی در میان غربیها وجود دارد.^۱

روایت شده، گروهی از طرفداران عیسی عليه السلام در بیت المقدس، در محضر آن حضرت بودند و از او پرسیدند، آینده دنیا چه خواهد شد؟ عیسی عليه السلام در پاسخ فرمود: «بعد از من پیامبری خواهد آمد که نام او احمد عليه السلام است، یکی از فرزندان او (حضرت مهدی) حجت خدا بر انسانها خواهد شد، او پس از آنکه زمین پر از ظلم و جور شده، قیام می‌کند، و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید، من در زمان ظهور او از آسمان به زمین فرود می‌آیم و ظهور من نشانه ظهور قیامت خواهد بود.»^۲

۳- کودک پنج ساله چگونه امام مردم می‌شود

باتوجه به اینکه مهدی عليه السلام هنگام شهادت پدرش امام حسن عسکری عليه السلام پنج سال داشت، کودک پنج ساله چگونه امام مردم می‌شود؟

۱. شرح در کتاب المجالس السنیة، نوشته سید محسن جیل عاملی، ج ۵، ص ۷۱۳ تا ۷۴۳.

۲. تاریخ انبیاء (عماد زاده)، ص ۷۳۰.

پاسخ:

ما پاسخ به این سؤال را در کتاب نگاهی بر زندگی امام جواد علیه السلام (شماره ۱۱) تحت عنوان «امام خردسال» به طور مشروح دادیم، به آنجا مراجعه گردد، کوتاه سخن آنکه: چه مانعی دارد خداوند قادر و حکیم، تمام شرایط و شایستگیهای امامت را در وجود کودک خردسال، فراهم کند، و در جهان در میان مردم عادی، گاهی کودکان استثنایی و نابغه مثل بوعلی سینا و توماس یونگ پیدا می شوند، که رشد فکری یک ماه آنها مطابق رشد فکری ده سال دیگران است، بنابراین چنین چیزی محال نیست، وقتی محال نبود، با تعلق قدرت خدا، هیچ مشکلی در میان نخواهد بود. قبل از حضرت مهدی علیه السلام دو امام دیگر مانند امام جواد و امام هادی علیه السلام در کودکی، در حدود هفت سالگی و هشت سالگی به امامت رسیدند، و در میان پیامبران، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت یحیی، در کودکی پیامبر شدند، چنانکه آیه ۱۲ و ۳۰ سوره مریم بر این مطلب دلالت دارد.

۴ - تلفظ به نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام

مطابق روایات متعدد، از بردن نام حضرت مهدی علیه السلام که همان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است نهی شده، از این رو نام او را در نوشتن این گونه «م ح م د» می نویسند؟ آیا نام بردن او حرام است؟ اگر حرام است چرا؟

پاسخ:

این مسأله یک مسأله فقهی است، بعضی از علما و فقها از بررسی روایات چنین استفاده کرده‌اند که در عصری (مانند غیبت صغری) که خطر و فشار بسیار بود و برای حفظ جان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگران نیاز به تقیه و رازپوشی بود، امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از بردن نام آن حضرت نهی نموده‌اند، ولی در این عصر که تقیه‌ای در کار نیست، بردن نام او اشکال ندارد.

برهمن اساس یکی از واسطه‌ها، همین سؤال را از ناحیه مقدسه نمود، از طرف حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین پاسخ آمد:

إِنْ دَلَلْتُمْ عَلَيَّ الْأَسْمِ إِذَا عَوَّهْ، وَإِنْ عَرَضُوا الْمَكَانَ دَلُّوا عَلَيَّ:

«اگر آنها را به نام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آگاه سازید، آن را ظاهر

می‌سازند، و اگر مکانش را بشناسند بر ضد او اقدام می‌کنند.»^۱

برهمن اساس، در مواردی که تقیه و خطر جانی نبوده، حتی خود امام حسن عسکری نام مبارک حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به زبان آورده است، از جمله روایت شده امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ گوسفندی را به عنوان عقیقه، برای بعضی از اصحابش فرستاده و فرمود:

هَذِهِ مِنْ عَقِيْقَةِ ابْنِي مُحَمَّدٍ:

«این گوسفند، عقیقه، فرزندم محمد (حضرت مهدی) است.»^۲

جماعتی از علمای بزرگ، مانند: شیخ مفید، علامه حلی، فاضل

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۸.

۲. همان مدرک، ۴۸۹.

مقداد، سید مرتضی و محقق، در کتب خود به ذکر نام مبارک حضرت مهدی عاشقنا تصریح کرده‌اند، نظریه شیخ حرّ عاملی نیز همین است.^۱ علامه اربلی نیز تلفظ به نام حضرت مهدی عاشقنا را در آنجا که تقیّه نباشد جایز می‌داند.^۲

۵- آیا یک انسان می‌تواند بیش از هزار سال عمر کند؟

می‌پرسند: آخرین حدّ عمر انسان مثلاً ۱۲۰ سال است، ولی در مورد حضرت مهدی عاشقنا که در سال ۲۵۵ هجری متولّد شده تاکنون ۱۱۶۰ سال گذشته است، چگونه یک انسان آن همه عمر می‌کند؟

پاسخ:

وقتی که از نظر دین و دانش ثابت شود که عمر طولانی، محال نیست، چه مانعی دارد که قدرت خداوند به آن تعلق گیرد، و خداوند اراده کند که یک انسان صدها بلکه هزارها سال عمر نماید. از نظر زیست‌شناسان، علل پیری و فرسودگی و مرگ، اختلالها و آسیبهایی است که به انسان می‌رسد بعضی از زیست‌شناسان می‌گویند: انسان باید ۳۰۰ سال عمر کند، اینکه می‌بینی ۷۰ یا ۸۰ سال عمر می‌کند، بر اثر فرسودگی عضوی و سرایت آن در عضو دیگر است.

آزمایشاتی که دانشمندان روی گیاهان و حشرات انجام

۱. همان مدرک، ص ۴۹۲.

۲. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۳۸.

داده‌اند، گاهی عمر آنها را به صدها بلکه به هزاران برابر عمر معمولی آنها رسانده‌اند. بنابراین از نظر علمی، هیچگونه دلیلی بر انکار عمر طولانی در افراد استثنایی نیست، و از نظر دینی نیز دلیلی بر خلاف آن نداریم، بلکه به عکس، تواریخ مذهبی و ادیان نشان می‌دهد که افراد برجسته‌ای همانند:

الیاس، خضر علیه السلام، عیسی علیه السلام هنوز زنده‌اند، و افرادی مثل لقمان، نوح علیه السلام و بعضی از پیامبران دیگر عمرهای بسیار طولانی نموده‌اند. مطابق صریح قرآن، حضرت نوح علیه السلام تنها ۹۵۰ سال پیامبری کرد^۱ و مطابق روایات.

حضرت سلیمان علیه السلام ۷۱۲ سال عمر کرد.

لقمان حکیم، ۴۰۰۰ یا ۴۰۰ سال عمر کرد.

حضرت عاد علیه السلام ۳۵۰۰ سال عمر کرد.

حضرت آدم علیه السلام ۹۳۰ سال عمر کرد.

حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر کرد و...^۲

۶- غیبت طولانی چه فایده دارد؟

می‌پرسند: اینکه حضرت مهدی علیه السلام دهها و صدها سال از ما پنهان است و در غیبت طولانی به سر می‌برد، برای اسلام و چه فایده دارد؟

۱. قَلْبَتْ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا (عنکبوت - ۱۴)

۲. شرح بیشتر در کتاب اکمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۳، کشف‌الغمّه، ج ۳، ص ۴۷۲ به بعد.

پاسخ:

علت غیبت او ما هستیم، نه او، دست ما کوتاه و خرم ما بر نخیل، اگر بنا باشد او ظاهر گردد، ولی مردم جهان آمادگی ظهور و پذیرش او را نداشته باشند، او نیز مانند سایر امامان علیهم السلام می آید و بی آنکه به اهداف عالی مکتب امامت برسد، از دنیا می رود، در صورتی که خداوند خواسته او ظهور کند و سراسر زمین را پر از عدل و داد نماید، و اهداف همه پیامبران و اولیای خدا را تحقق بخشد، چنین ظهوری نیاز به زمینه سازی و آمادگی عمیق و وسیع دارد.

غیبت او مطابق روایات، همانند پنهان شدن خورشید در پشت ابرهای تیره است^۱ در عین آنکه ابرها در برابرش قرار گرفته اند، نور او به جهان می رسد، و انسانها از روشنایی آن بهره مند می شوند.

فلسفه غیبت او را می توان در امور زیر خلاصه کرد:

- ۱- امید به مهدی موعود، انسانها را دلگرم می کند، و موجب انتظار می شود، و چنین امیدی سازنده و حرکت بخش است.
- ۲- غیبت او، و جانشینی ولایت فقیه از جانب او، شیعیان را قدم به قدم به پیش می برد و آماده می سازد، تا آن حضرت را از عزلت بیرون آورند.

- ۳- آن حضرت در عین غیبت، پشتوانه نیرومند فقها و رهبران و رهروان راه حق است، به آنها اعتبار می بخشد، و از تهی بودن و دل مردگی بیرون می آورد، زیرا امام همچون قلب در بدن انسان است که

۱. اعلام الوری، ص ۴۲۴.

همواره با تپش خود، حیات و روح تازه به انسان می‌بخشد، و با تکیه به آن، روحیه‌ها بالا می‌رود، به خصوص اگر پیوند معنوی ما با او گرمتر و استوارتر باشد.

۴- کنجکاوی و تحقیق درباره علل غیبت حضرت مهدی عاشقنا قال

انسان را به این نتیجه می‌کشاند که حتماً موانعی چون ابرهای تیره در برابر خورشید، وجود دارد که آن حضرت را همچنان در پشت پرده غیبت نگه داشته است، انسان در این کنجکاوی و کند و کاو، موانع را می‌شناسد و سپس برای دفع و رفع موانع تلاش می‌کند.

به عنوان مثال، یک درخت گلابی را در نظر بگیرید، این درخت وقتی به میوه می‌رسد، و گلابی به جامعه تحویل می‌دهد که عوامل رشد و تکامل او مانند نور و حرارت، آب و کود و هوای آزاد برای آن فراهم باشد، و موانعی که موجب عقب‌گرد و نابودی آن می‌شود مثل آفات و حشرات از آن دور گردد.

باید دانشمندان و محققان در فرصت طول غیبت، با تشکیل کنفرانسها و سمینارها، عوامل مثبت و منفی، و موانع ظهور حکومت جهانی مهدی آل محمد صلوات الله علیهم را بشناسند، و راههای نابودی آن موانع را مشخص کنند، و اجرا نمایند، چنین تلاش و اندیشه جهانی، قطعاً جامعه را از نظر فرهنگی و اصلاحی پیش می‌برد، و افراد جامعه را برای حرکت به سوی مصلح کل آماده می‌سازد، چنین فکر و حرکتی، یکی از فوائد غیبت است.

۵- افزایش روز افزون فساد و تبعیض، بی‌عدالتی و ظلم،

انسانها را به ستوه می آورد، به طوری که آنها تشنهٔ مصلح عادل خواهند شد، طول زمان بر شدت این تشنگی می افزاید و آن را عمیق تر و گسترده تر می سازد، و سرانجام در دل این تاریکیها، انفجار نور پدید می آید، و مردم به طور طبیعی و خود جوش برای پذیرش جرقه‌های انقلاب آماده می شوند.

۶- پیشرفت علم و تکنیک در عرصه‌های گوناگون در طول غیبت، موجب اندیشه‌های تازه و حرکت‌های سازنده شده، و باعث تکامل می گردد، و همین تکامل یکی از عوامل و اهرم‌های مهم برای زمینه سازی و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام می گردد.

بر همین اساس در آیه ۵۳ سوره فصلت می خوانیم:

سُرِّيهِمْ آيَا تِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ
الْحَقُّ:

«بزودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم، تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.»

امام صادق علیه السلام در ضمن گفتارتی فرمود منظور از ضمیر «او» (در آنه) خروج قائم علیه السلام است^۱ (یعنی یکی از مصادیق روشن آیه، وجود حضرت مهدی علیه السلام است که بر اثر پیشرفتهای علمی و شناخت، حقانیت او، و نیاز جهان و جامعه و مردم به او، روشن می گردد.)

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۶۲.

۷- دجال و سفیانی کیست؟

می پرسند: یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج دجال و سفیانی است، و این دو به دست سپاه آن حضرت کشته می شوند، اینها چه کسانیند؟ و در کجاوند و چگونه کشته می شوند؟

پاسخ:

مطابق پاره‌ای از روایات، در آستانه قیام حضرت مهدی علیه السلام افرادی کذاب و دروغگو پرچم مخالفت با آن حضرت، بلند می کنند، دو نفر از آنها که از سرزمین شام و فلسطین برمی خیزند، دجال و سفیانی می باشند، این دو نفر در حقیقت دو طاغوت سرکشی هستند که با دار و دسته بسیار خود به عنوان ضد انقلاب، شورش می نمایند.

دجال یک نفر طاغوت فریبکار و حيله گری است، با ترفندهای خود، جمعیتی را به دور خود جمع می کند و به مخالفت بر می خیزد، بعید نیست که او یکی از طاغوتهای صهیونیست باشد.^۱

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: حضرت مهدی علیه السلام با یارانش از مکه به بیت المقدس می آیند و با دجال و ارتش او می جنگند، و آنها را تارومار می کنند و خود دجال نیز به هلاکت می رسد.

۱. ... من قرية تعرف باليهودية (بحار، ج ۵۲ ص ۱۹۴).

و مطابق روایتی، دجال را دستگیر کرده و در محلّ کُناسه کوفه به دار می‌زند.^۱

از روایات استفاده می‌شود، دجال مردی لوج است، و ادعای پیامبری و خدایی از راه حلول می‌کند و با جادو و شعبده و تصرف در چشمها، مردم را به سوی خود جذب می‌نماید.

پیروان او بیشتر از اراذل و اوباش و طبقات آلوده از یهود و زنهای ناپاک و فرزندان آنها می‌باشند.

حضرت عیسی علیه السلام به کمک حضرت مهدی علیه السلام می‌آید، و در کشتن دجال شرکت می‌کند، و مردم و شهرها را از فتنه و آشوب او نجات می‌دهد.^۲

«سفیانی» طاغوت دیگری در چهره مقدّس نماها ظاهر می‌گردد، از نسل عتبه بن ابوسفیان است، چهره‌اش سرخ مایل به زرد می‌باشد، ذکرش به:

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

بلند است، و آنقدر بی‌رحم و پلید است که کنیزش را که از او بیچه دار شده زنده به گور می‌نماید.^۳

جنایات، سفیانی و گسترش آن جنایات در خونریزی فساد، بسیار است.

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۷۶ و ۱۴۲.

۲. الامام المهدی من المهدی الى الظهور، ص ۵۶۰ و ۵۶۱.

۳. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۹۷ - بحار، ج ۵۲، ص ۲۱۳.

پیامبر ﷺ فرمود: سفیانی از وادی یا بس (اطراف دمشق) با سپاه خود، وارد دمشق می شود، دو لشکر تشکیل می دهد، یکی را به سوی مشرق (کوفه و اطراف آن) می فرستد، و دیگری را به سوی مدینه حرکت می دهد، لشکر اول در کوفه و بغداد، به کشتار و جنایات عظیم دست می زنند.

لشکر دومش به سوی مدینه رهسپار می گردد، و سه شبانه روز در آنجا به قتل و غارت می پردازد، سپس برای جنگ با سپاه مهدی عاشقنا به سوی مکه حرکت می نماید، در مسیر راه وقتی که به سرزمین «بیداء» می رسد، جبرئیل به فرمان خدا آن چنان به آن زمین ضربه می زند، که همه آنها جز دو مرد، در آن زمین فرو می روند و نابود می شوند.^۱

سرانجام حضرت مهدی عاشقنا با سپاه خود از جانب کوفه به سوی سفیانی که در اطراف بیت المقدس، موضع گرفته، حرکت می کند، و پس از گفتگو و مذاکرات، سرانجام جنگ خونینی بین سپاه حضرت مهدی عاشقنا و سپاه سفیانی، رخ می دهد، و سپاهیان حضرت مهدی عاشقنا پیروز می شوند، و زمین از لوث وجود سفیانی و پیروان پلیدش، پاک می گردد.

و مطابق بعضی از روایات، سفیانی به دست یاران مهدی عاشقنا اسیر و دستگیر شده به فرمان حضرت مهدی عاشقنا گردنش را می زنند و روی سنگی که در محل ورود به بیت المقدس قرار دارد، اعدام

و کشته می شود.^۱

قابل ذکر است که یکی از سپاههای مخالف، سپاه «بتریه» است، که متشکل از ده هزار نفر، در مسیر کوفه به جنگ سپاه امام (عصر) می آیند و همه آنها به دست پرتوان یاران مهدی عاشقنا و نوابنا به هلاکت می رسند.^۲

۸- چگونگی برابری با ابرقدرتها؟

می پرسند: جهان از نظر امکانات در دست ابرقدرتها و دشمنان اسلام است، در برابر قدرتهای عظیم نظامی و اقتصادی آنها، چگونه می توان حکومت جهانی ناب اسلامی به رهبری حضرت مهدی عاشقنا و نوابنا تشکیل داد؟ آیا چنین تصویری امکان پذیر است؟!

پاسخ:

حقیقت این است که مهمترین عوامل و ریشه های امکانات مختلف جهان در اختیار مسلمانان است، اگر برآستی آنها در زیر یک حکومت مصلح جهانی، اجتماع کنند و با پیوستگی و اتحاد اسلامی، تلاش نمایند، می توانند بر همه ابرقدرتها پیروز گردند.

توضیح اینکه:

اولاً: ابرقدرتها، همیشه به این صورت نمی مانند، همان گونه که ابرقدرت شوروی، تگه پاره شد و به صورت چندین کشور کوچک درآمد،

۱. عقد الدرر، ص ۸۵.

۲. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۶۴.

هیچ بعید نیست که ابرقدرت آمریکا و... نیز به این صورت درآید.
 ثانیاً: جنایات روز افزون در درون ابرقدرتها آن چنان آنها را از
 درون تهی می کند و به خود مشغول می سازد که همچون طبل تو
 خالی خواهند شد.، این سخنی است که قرآن به ما آموخته، آنجا که
 در آیه ۴۱ عنکبوت می خوانیم:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ،
 اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا
 يَعْلَمُونَ:

«مثل کسانی که غیر خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل
 عنکبوت است که خانه ای برای خود انتخاب کرده، در حالی که
 سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است، اگر می دانستند.»
 ثالثاً: امکانات مسلمانان از جهات مختلف بر امکانات
 بیگانگان، تفوق و برتری دارد؛

الف: از جهت نیروی انسانی و اتحاد

امروز بالغ بر یک میلیارد نفر، یعنی به اندازه یک چهارم
 جمعیت کره زمین، مسلمان زندگی می کنند و دارای بیش از پنجاه
 کشور مستقل هستند، و در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی نیز مانند
 هندوستان، دارای نیرو و جمعیت عظیم می باشند، اگر اینها متحد
 شوند و همه زیر پرچم قرآن، اجتماع نمایند، هیچ نیرویی در جهان،
 قدرت مقابله با آنها را نخواهد داشت.

در مجامع بین‌المللی، مسلمانان بیش از ۵۰ رأی مستقل دارند، و اگر هر کدامشان بتوانند یک رأی از کشورهای دیگر به دست آورند، دارای صد رأی خواهند شد، هیچ بلوکی در دنیا دارای آن همه رأی نیست.

قدرتهای غیر اسلامی، به عنوان یک قدرت نیرومند، وجه مشترک و پشتوانه واحدی ندارند تا آن را به هم پیوند دهد، ولی اسلام با عنوان **حَبْلُ اللَّهِ** (رابط دینی خدا) همه را به هم پیوند می‌دهد، و از قطرات باران، سیل بنیانکن جاری می‌سازد.

ب: امکانات جغرافیایی دنیای اسلام

در دنیا هیچ قدرتی مانند مسلمانان، دارای امکانات جغرافیایی نیستند، به عنوان مثال: خلیج فارس و دو طرف تنگه هرمز و همچنین دو طرف کانال سوئز در دست مسلمانان است، یک طرف جبل الطارق در دست مسلمین می‌باشد، عبور از اقیانوس هند، بدون جلب رضایت مسلمانان، ممکن نیست، اقیانوسیّه در دست مسلمانان است، و در جنوب آفریقا، بزرگترین خط کشتیرانی وجود دارد که آن هم زیر نظر مسلمانان است، یک طرف دریای استراتژیکی مدیترانه، در دست مسلمانان است، تنگه دارانل و بسفور نیز در دست مسلمانان است و... اگر به راستی یک روز مسلمانان با هم متحد شوند و این مواضع استراتژیک را کنترل کنند، و مانع بهره‌گیری بیگانگان از این مواضع شوند، بخش عظیمی از چرخهای تکنیک

و اقتصادی دنیا از حرکت می ایستد، و موجب فرو رفتگی و سرگردانی شدید آنها خواهد شد.

ج: امکانات اقتصادی دنیای اسلام

وضع اقتصادی مسلمانان در حدی است که تنها در اوپک، حداقل ۴۰٪ سوخت دنیا از ناحیه مسلمانان تأمین می شود، اگر این سوخت نباشد، دنیا در خاموشی فرو می رود.

قاره آفریقا (که ۷۰٪ آن مسلمان هستند) انبار باروت اروپا است، اگر این انبار را ببندند، اروپا خفه می شود، و از ادامه زندگی عاجز می گردد، و به عنوان مثال، ژاپن یکپارچه به دنیای اسلام وابسته است، و اگر دوماه رابطه اش را با جهان اسلام قطع کند، به یک جزیره سرد و خاموش تبدیل می گردد.

نتیجه اینکه: اگر رهبران هوشیار و متعهد، و مسلمانان بیدار، با نظام واحد دست به دست هم بگذارند، و این همه امکانات را در انحصار خود درآورند، قطعاً می توانند بر بیگانگان پیروز گردند، تازه این مطلب از نظر مادی است، ولی مهمتر امدادهای غیبی است که به کمک حضرت مهدی و سپاهش می آید، که قدرت مادی برابر آن، هیچ است.

۹- مسأله رجعت چیست؟

می پرسند: پس از ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و افرادی از خوبان، و بدان، رجعت می کنند، یعنی زنده می شوند، بدان به

مجازات می‌رسند و نیکان به حق خود نایل می‌شوند، رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام چگونه است؟

پاسخ: امکان وقوع زنده شدن مردگان، از نظر اسلام، یک امر مسلم است، چنانکه حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به اذن خدا، مردگان را زنده می‌کرد، و در قرآن در مورد زنده شدن بعضی از مردگان سخن به میان آمده، چنانکه در آیه ۲۶۰ بقره، و ۱۰ سوره مؤمن، به آن تصریح شده است.

رجعت امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و مؤمنین محض، و کافران محض، از نظر روایات، مسلم است، و به قدری روایات در این باره زیاد است که بعضی ادعای تواتر روایات کرده‌اند (یعنی به قدری روایات زیاد است که موجب علم می‌شود).

در مورد رجعت، هنگام ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام یکی پس از دیگری به دنیا رجعت می‌کنند، نخستین امامی که رجعت می‌کند، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است.^۱

افراد برجسته‌ای مانند اصحاب کهف، مالک اشتر، مقداد و... که ۲۷ نفر هستند زنده می‌شوند و در نجف اشرف به سپاه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پیوندند.^۲

از سوی دیگر، آن حضرت عده‌ای از ظالمان را از قبر بیرون می‌کشد، آنها زنده می‌شوند، و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام آنها را محاکمه

۱. امام صادق (ع) در ضمن بیان رجعت، به مفضل فرمود: «امام حسین (ع) همراه دوازده هزار یار راستین، و ۷۲ تن شهیدان کربلا ظاهر می‌شوند، و در کوفه حضرت مهدی (ع) می‌پیوندند (بحار، ج ۵۳، ص ۱۶).

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۴ و ۱۶۴ (چنانکه قبلاً ذکر شد).

کرده و پس از محکومیت، اعدام می‌کند.

یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی عاشق‌قالی عنه‌التوفیق این است که از خون امام حسین علیه‌السلام خونخواهی می‌کند و از قاتلان امام حسین علیه‌السلام و کسانی که به قتل آن حضرت راضی شدند، انتقام می‌گیرد، چنانکه در یکی از فرازهای دعای ندبه در مورد آن حضرت آمده:

أَيْنَ الطَّالِبِ بَدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا:

«کجاست طالب خون حسین علیه‌السلام که در کربلا کشته شد.»

در این رابطه نظر شما را به دو حدیث زیر جلب می‌کنم:

۱- امام صادق علیه‌السلام به یکی از شاگردان ممتازش به نام «مفضل»

فرمود:

يَا مُفَضَّلُ أَنْتَ وَ أَرْبَعَةٌ وَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا مَعَ الْقَائِمِ:

«ای مفضل! تو و چهل و چهار مرد، همراه حضرت قائم عاشق‌قالی عنه‌التوفیق»

هستید.»^۱

۲- یکی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام به نام گرام می‌گوید: پیش

خود سوگند یاد کردم که هرگز در روز غذا نخورم (روزه بگیرم) تا

حضرت قائم آل محمد عاشق‌قالی عنه‌التوفیق ظهور کند، به حضور امام صادق علیه‌السلام رفتم

و عرض کردم: «شخصی از شیعیان سوگند یاد کرده که هرگز روزها

غذا نخورد تا امام قائم عاشق‌قالی عنه‌التوفیق ظهور نماید.» (چه صورت دارد؟)

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بنابراین ای گرام! باید هر روز را روزه

بگیری، ولی دو روز در ایام سال یعنی روز عید قربان و عید فطر را

روزه نگیر، و همچنین سه روز تشریق (روز ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذیحجه) و وقتی که بیمار و مسافر هستی روزه نگیر، (برای اینکه بدانی انتظار حضرت قائم، تا چه اندازه مهم است، به این مطلب توجه کن.) هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، آسمانها و زمین و هرچه در آنها است و فرشتگان ناله کردند و گفتند: «پروردگارا به ما اجازه بده، مخلوقات را هلاک و نابود کنیم، زیرا به حریم تو بی احترامی می کردند، و برگزیده تو را کشتند.»

خداوند به آنها وحی کرد: «ای فرشتگان و آسمانها و زمین، آرام باشید.» سپس خداوند، یک پرده از پرده‌ها را عقب زد، محمد صلی الله علیه و آله و دوازده وصی او در آنجا بودند، آنگاه دست قائم علیه السلام در میان آنها را گرفت و سه بار فرمود: «ای فرشتگانم و ای آسمانها و زمین هم! **بِهَذَا أَنْتَصِرُ لِهَذَا:**

«به وسیله این (قائم) از خون این (امام حسین) انتقام، گیرم.»^۱
۳- امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْحُسَيْنَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ عُمَرِ الْقَائِمِ الْحُجَّةِ علیه السلام ثُمَّ يَمُوتُ الْقَائِمُ وَيُغَسَّلُهَا الْحُسَيْنُ:

«همانا حسین علیه السلام در آخر عمر حضرت قائم علیه السلام زنده می شود، سپس حضرت قائم علیه السلام از دنیا می رود، و امام حسین علیه السلام پیکر او را غسل می دهد.»^۲

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۰۲.

۱۰ - اقامتگاه حضرت مهدی و مرکز ظهور و سکونتش

می پرسند: امام قائم عَلَيْهِ السَّلَام اکنون کجاست؟ آیا همسر و فرزند دارد؟ هنگام ظهور از کجا ظهور می کند؟ و در کجا قیام می نماید؟ کی و در چه روز؟ و مرکز حکومتش کجاست؟

پاسخ: برای پاسخ به این پرسشها، ناگزیر باید از روایات و گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام استفاده کرد مطابق بعضی از روایات، آن حضرت همه ساله در مراسم حج شرکت می نماید.^۱ همچنین هر جا که بخواهد، به خصوص در کنار قبر امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و مکانهای شریف، خواهد رفت.

او بر اساس برنامه های اسلام، دارای همسر و فرزند خواهد بود، چنانکه در بعضی از دعاها به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام آن حضرت اشاره شده است.

و در مورد اقامتگاه او چندین مکان در روایات ذکر شده مانند: مدینه، دشت حجاز، کوه رَضْوَى، کَرَعَه (قریه ای در یمن) و سرزمینهای دوردست. از جمله روایت شده: «حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندانش در جزیره های بسیار بزرگ و پهناور در دریا زندگی می کنند.»^۲

و مطابق روایت «علی بن فاضل مازندرانی» که در نجف اشرف

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۵۸.

سکونت داشته، حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و یاران و فرزندان او در جزیره خضراء است.

داستان علی بن فاضل مازندرانی، به طور مشروح در کتاب اثبات الهداة، ج ۷ ص ۳۷۱ آمده است، که فشرده آن بعداً خاطر نشان می شود.

در مورد جزیره خضراء، بحث و گفتگو بسیار است، بعضی از دانشمندان از قراین و ویژگیها، حدس زده اند که جزیره خضراء، همان «مثلث برمودا» است که از عجیب ترین و مرموزترین مکانهای روی زمین است و در دل غربی ترین اقیانوس اطلس قرار دارد.

از عجائب مثلث برمودا اینکه: هر هواپیما یا کشتی به حدود آن برود، به طور اسرار آمیزی ناپدید می گردد، و جالب اینکه آبهای آن سفید است، و هرروز خبر غرق شدن تعداد تازه ای از کشتیهای اقیانوس پیما در آبهای سفید مثلث برمودا، به گوش رسیده و می رسد. از دعاهای حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام این است:

اللَّهُمَّ احْجُبْنِي عَنْ عِيُونِ أَعْدَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي بَيْنَ
أَوْلِيَائِي:

«خدایا مرا از دید دشمنانم پوشیده بدار، و بین من و دوستانم، در یکجا جمع کن.»^۱

به مقتضای استجابت این دعا، اقامتگاه آن حضرت از دیدگاه و دسترس دشمنان، محفوظ خواهد ماند، و ممکن است همین مطلب

تأییدی باشد که اقامتگاه اصلی آن حضرت در مثلث برمودا است.
به هر حال این یوسف گم گشته، روزی به کنعان برمی‌گردد،
و چشم یعقوب را بینا و روشن می‌کند، به گفته حافظ:
یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
دور گردون گردو روزی بر مراد ما نگشت
دائماً یکسان نماند حال دوران، غم مخور
حال ما در فرغت جانان و ابرام رقیب
جمله می‌داند خدای حال گردان غم مخور
حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ هنگام ظهور، در مکه ظهور می‌کند، و بر
کعبه تکیه نموده خطبه می‌خواند، ۳۱۳ نفر از یاران مخصوصش، در
همانجا به آن حضرت می‌پیوندند.
مطابق بعضی از روایات، آن روز، روز جمعه است، و در روز
شنبه روز عاشورا از مردم بیعت می‌گیرد. امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:
كَأَنِّي بِالْقَائِمِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ، يَوْمَ السَّبْتِ، قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ
وَالْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ جِبْرَائِيلُ يُنَادِي: أَلْبَيْعَةَ اللَّهِ:
«گویا قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ را در روز عاشورا، روز شنبه می‌نگرم که بین
جحرالاسود و مقام ابراهیم ایستاده، و پیش روی او جبرئیل فریاد
می‌زند: بیعت مخصوص خدا است.»^۱ یعنی با امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت
کنید، که بیعت با او بیعت با خدا است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین کسی که با قائم عجل الله فرجه بیعت می‌کند، جبرئیل است.»^۱

سپس ۳۱۳ نفر اصحاب مخصوص، فرا می‌رسند و بیعت می‌کنند، حضرت مهدی عجل الله فرجه در مکه می‌ماند تا یارانش به ده هزار نفر می‌رسند، آنگاه از آنجا به سوی مدینه حرکت می‌نماید.^۲ و سپس از مدینه به سوی عراق و کوفه حرکت می‌کند و در مسیر راه، گروه‌های بسیار، به سپاه آن حضرت می‌پیوندند، سرانجام آن حضرت وارد کوفه می‌شود و آنجا را مرکز حکومت جهانی خود قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود: «سپس مهدی آل محمد صلوات الله علیهم به کوفه باز می‌گردد، و ۳۱۳ نفر اصحاب خاص خود را به سوی تمام نقاط جهان می‌فرستد (که هر کدام حاکم یکی از بخش‌های جهان خواهند شد) حضرت مهدی عجل الله فرجه دستی روی شانه‌ها و سینه‌های آن ۳۱۳ نفر می‌کشد، پس از این لطف و عنایت، آن ۳۱۳ نفر آن چنان در سطح عالی از مقام و کمال قرار می‌گیرند، که در شناخت احکام و امور و قضایا هرگز در مانده نخواهند شد.»^۳

۱۱ - نشانه‌های ظهور

می‌پرسند: نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه چیست؟

پاسخ: وقت ظهور آن حضرت معلوم نیست، و مطابق روایات،

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

۲. ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. الامام المهدی من المهدالی الظهور، ص ۵۴۳.

تعیین کنندگان وقت دروغگو هستند.^۱ اما نشانه‌های ظهور، بسیار و مختلف است، و می‌توان آنها را سه گونه تقسیم کرد:

۱- نشانه‌های عمومی مانند افزایش گناه و فساد، پرشدن جهان از ظلم و جور، این گونه نشانه‌ها از نشانه‌های مقارن ظهور نیست، بلکه ممکن است دهها سال قبل از ظهور رخ دهد.

۲- نشانه‌هایی که نزدیک ظهور رخ می‌دهد، ولی نه مقارن و در آستانه ظهور، بلکه مثلاً دو سال قبل از ظهور یا سه یا چهار سال قبل از ظهور رخ می‌دهد.

۳- نشانه‌هایی که در همان سال ظهور، یا یکسال قبل از ظهور رخ می‌دهد.

۴- نشانه‌های غیر حتمی، که ممکن است رخ دهد و ممکن است رخ ندهد.

۵- نشانه‌های قطعی که حتماً رخ می‌دهد و شکی در وقوع آنها نیست؛ مانند صیحه آسمانی و کشته شدن نفس زکیه.

از سوی دیگر بعضی از این نشانه‌ها روشن است، ولی بعضی دیگر مبهم است و برای ما روشن نیست که منظور چیست؟

نیز باید توجه داشت که بین ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و قیام (خروج) او فاصله و فرق است، نخست ظهور می‌کند و بعد از مدتی با فراهم شدن اسباب کار قیام می‌نماید، مثلاً در روایت آمده: «در شب ۲۳ ماه رمضان ندا به نام امام قائم عجل الله تعالی فرجه بلند شود، و در روز عاشورا

قیام کند.^۱ ممکن است منظور از ندای ۲۳ ماه رمضان، اعلام ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، ولی خروج در روز عاشورا، آغاز قیام آن حضرت است.

خروج دَجَّال، سفیانی (به عنوان مخالف) حسنی و یمانی (به عنوان موافق) از نشانه‌های حتمی و مقارن ظهور می باشد. این رشته سر دراز دارد ما در اینجا برای رعایت اختصار، از همه صرف نظر کرده و تنها به ذکر خروج حسنی، و شهادت نفس زکیه که از نشانه‌های حتمی در آستانه ظهور است اکتفا می کنیم.

خروج سید حسنی

سید حسنی جوان خوش سیمایی است که از طرف دَیْلَم (بلاد گیلان) و قزوین، خروج می نماید، او از شیعیان خالص امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نسل امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ است دعوت به سوی خود نکند، رییس مطاع است، در زمان خروج او، ظلم و فساد و کفر، همه جا را فرا گرفته، سید حسنی با فریاد بلند، مردم را به یاری می طلبد و به لَبَّیک گفتن به دعوت آل محمد صَلَّوْا عَلَیْهِمُ وَاٰلِهِمْ سَلَامًا فرا می خواند مردم دعوت او را می پذیرند، کم کم بر اهل ظلم و طغیان پیروز شود، و با سپاه بیکران خود به طرف کوفه حرکت نماید، در آنجا می شنود که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ با یاران خود وارد کوفه شده اند، با اصحاب خود به محضر مهدی می رسد، دلایل امامت و مواریث پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را (برای

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۶۰.

اتمام حجّت یاران) از امام قائم عجل الله تعالی فرجه می خواهد، امام دلایل و موارد را آشکار سازد، و در این هنگام حسنی و اصحابش با امام قائم عجل الله تعالی فرجه بیعت کنند.^۱

شهادت نفس زکیّه

نفس زکیّه، جوان پاک و پاکباز از آل محمد صلی الله علیه و آله است، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه او را به مکه برای یاری طلبی از مردم می فرستد، او به مکه می آید و پیام امام قائم عجل الله تعالی فرجه را به مردم ابلاغ می کند، دشمنان به او حمله می کنند و او را بدون هیچگونه گناه بین حجرالاسود و مقام ابراهیم می کشند و سرش را از بدنش جدا می نمایند، پانزده روز بعد از این حادثه جانسوز، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام می نماید.^۲

۱۲ - مدت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

می پرسند: حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه چند سال حکومت می کند؟

پاسخ:

در روایات اسلامی در مورد مدت حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به اختلاف نقل شده، پنج سال، هفت سال، بیست سال، نوزده سال، هفتاد سال حکومت می کند.^۳

۱. اقتباس از بحار، ج ۵۳، ص ۱۵ - منتهی الامال، ج ۲، ص ۵۲، ص ۳۳۷.
۲. در بعضی از روایات، نفس زکیّه با نام «محمد بن حسن» ذکر شده است (بحار، ج ۵۲، ص ۱۹۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۰).
۳. اثبابة الهداة، ج ۷، ص ۱۷۹ - المجالس السنیه، ج ۵، ص ۶۹۹ و ۷۰۲.

و در بعضی از روایات چهل سال و ۳۰۹ سال به اندازه مدّت خواب اصحاب کهف نیز گفته شده است.^۱

بعید نیست که مدّت حکومت آن حضرت ۳۰۹ سال باشد، ولی مراحل حکومت او پنج سال و هفت سال و نوزده سال باشد و پس از چهل سال، تکمیل گردد و سپس ادامه یابد، امام باقر علیه السلام فرمود:

يَمْلِكُ الْقَائِمُ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَيَزْدَادُ تِسْعًا كَمَا لَيْثُ
 أَهْلِ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا
 كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا،
 وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛

«امام قائم علیه السلام ۳۰۹ سال به مقدار خواب اصحاب کهف در غار خود، حکومت می کند، سراسر زمین را پس از آنکه پراز ظلم و جور شده، پراز عدل و داد نماید، خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح نماید، او دشمنان را بکشد به گونه ای که تنها دین اسلام در سراسر جهان باقی بماند.»^۲

۱۳ - رحلت مهدی علیه السلام چگونه است؟

پاسخ:

در مورد پایان عمر حضرت ولی عصر علیه السلام، به طور کلی از

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۲. همان مدرک.

گفتار امامان علیهم السلام برمی آید که همه آنها کشته و شهید می شوند، از جمله امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لَقَدْ عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ أَحَدٌ
عَشْرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ عليهما السلام مَا مِنَّا إِلَّا مَسْمُومٌ أَوْ
مَقْتُولٌ:

«سوگند به خدا رسول خدا صلی الله علیه و آله با ما چنین عهد کرد که یازده نفر از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به امامت می رسند، همه ما مسموم یا کشته می شویم.»^۱

چنانکه تاریخ نشان می دهد، همه امامان علیهم السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام با شمشیر یا زهر، به شهادت رسیدند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز چنین خواهد شد.

در مورد چگونگی شهادت امام قائم عجل الله تعالی فرجه روایتی در دست نیست، جز این که علامه یزدی در کتاب الزام الناصب (صفحه ۱۹۰) می نویسد:

«هنگامی که هفتاد سال از حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه گذشت، زنی به نام سعیده که از بنی تمیم است و در صورتش ریش دارد، هنگام عبور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه سنگی بزرگ از پشت بام به طرف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پرتاب می کند، و همین موجب شهادت آن حضرت می شود، و امام حسین علیه السلام غسل و کفن و نماز آن حضرت را بر عهده می گیرد، و این مطلب برگرفته از روایات امامان علیهم السلام

۱. الامام المهدی من المهدی الى الظهور (تألیف علامه سید محمد کاظم قزوینی)، ص ۶۳۸.

است.^۱ سپس امام حسین علیه السلام زمام حکومت را به دست می‌گیرد و پس از او امامان دیگر یکی پس از دیگری رجعت کرده و حکومت می‌کنند، و حکومت امامان علیهم السلام سالهای بسیار، طول می‌کشد، و طبق بعضی از روایات، تنها امام حسین علیه السلام بعد از حضرت مهدی علیه السلام چهل سال حکومت می‌نماید.^۲

۱۴ - آیا قیام مهدی علیه السلام مسلحانه است؟

پاسخ:

از روایات متعددی^۳ که بیانگر جنگ آن حضرت، پس از ظهور و قیام است، فهمیده می‌شود که آن بزرگوار پس از ظهور، نخست همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم را به اسلام و بیعت دعوت می‌کند و حجّت را بر آنها تمام می‌نماید، در مقابل این دعوت، گروههایی به کارشکنی و توطئه و مخالفت برمی‌خیزند، آن بزرگوار در برابر آنها قیام مسلحانه می‌نماید و زمین را از لوث وجودشان، پاک می‌سازد.

۱۵ - چند نمونه از دیدار کنندگان حضرت مهدی علیه السلام

یکی از پرسشها این است که آیا در عصر غیبت کبری، کسی می‌تواند به سعادت دیدار حضرت مهدی علیه السلام نایل شود، با این که بر اساس بعضی از روایات، هر کس گفت: امام زمان علیه السلام را دیده‌ام،

۱. همان مدرک، ص ۶۳۸.

۲. بحار، ج ۵۳، ص ۶۴.

۳. از جمله در بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۳ و ۳۹۰.

تکذیب کنید؟^۱

پاسخ:

مطابق آنچه که از علمای بزرگ ما از قدیم و ندیم نقل شده، بسیاری از سعادت‌مندان و صالحان در موارد مختلف به سعادت دیدار حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در عصر غیبت نایل شده‌اند، و ماجراهای دیدار به قدری زیاد است که انسان اطمینان می‌یابد که اصل دیدار ممکن است و واقع شده است؛

علمای بزرگ همچون شیخ مفید (ره) در کتاب ارشاد، شیخ کلینی (ره) در اصول کافی، شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداة (جلد ۷)، علامه اربلی در کشف الغمّه (ج ۳)، علامه مجلسی در بحار الانوار (ج ۵۳) حاجی نوری صاحب مستدرک، در کتاب نجم الثاقب و... دهها و صدها حکایت نقل کرده‌اند که همه بیانگر امکان و وقوع دیدار با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

در این عصر نیز موارد بسیاری نقل شده که دلیلی بر کذب آن نداریم اما آنچه که روایت شده، مدعیان دیدار را تکذیب کنید، مربوط به توقیع (ونامه‌ای) است که از ناحیه مقدّسه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای نایب چهارم علی بن محمد سمری (ره) در باره فرا رسیدن غیبت کبری صادر شد، در فرازی از این توقیع آمده:

أَلَا فَمَنْ ادَّعى المُشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةِ،
فَهُوَ كُذَّابٌ مُفْتَرٌّ:

«آگاه باشید کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه^۱ ادّعی دیدار حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ کند، او دروغگوی تهمت زننده است.»^۲ علامه مجلسی، در پاسخ به این فراز، می گوید:

- ۱- این روایت، خبر واحد و مُرْسَل (یعنی افراد اسناد روایت، پشت سر هم ذکر نشده اند) است، و توان معارضه با آن همه حکایات را که از مجموع آنها، قطع و علم حاصل می شود ندارد.
- ۲- بر فرض صحت، گویا منظور از تکذیب، تکذیب کسی است که ادّعی دیدار و نیابت (خاص بعد از فرارسیدن غیبت کبری) را دارد.
- ۳- در ماجرای جزیره خضراء آمده: سید شمس الدین (از نواده های حضرت مهدی) به علی بن فاضل مازندرانی گفت: «منظور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ از تکذیب، مربوط به همان عصر است که دشمنان زیاد بودند و شیعیان در فشار و ظلم شدید فرعونهای بنی عباس بسر می بردند، برای حفظ از گزند آنها، این دستور صادر شد.»^۳ اکنون در اینجا نظر شمارا به چند نمونه از دیدارکنندگان امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ جلب می کنم:

۱. منظور از «صیحه»، ندای آسمانی است به این ترتیب که هنگام ظهور حضرت مهدی (ع) در مکه، در آن وقت که خورشید بالا آید، در پیش روی خورشید، ندا بلند شود، که همه مردم سراسر زمین، این ندارا بشنوند، در این ندا، نام و نسب حضرت مهدی (ع) ذکر می شود، و همه مردم به بیعت با آن حضرت، دعوت می گردند، آنگاه طرفداران آن حضرت از هر سو به سوی مکه روانه شوند. (اقتباس از کتاب الغیبة الطوسی، ص ۲۶۶ و اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲) مطابق بعضی از روایات، این صیحه در شب جمعه ۲۳ رمضان، رخ می دهد.

۲. بحار، ج ۵۱، ص ۳۶۱، و ج ۵۳، ص ۳۱۸ - غیبة الطوسی، ص ۲۵۷.

۳. اقتباس از بحار، ج ۵۳، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

ماجرای جزیره خضراء به طور خلاصه

شیخ زین الدین علی بن فاضل مازندرانی ساکن نجف اشرف که فردی صالح و وارسته بود می گوید: سالها در دمشق مشغول تحصیل بودم، در خدمت استاد «زین الدین مالکی اندلسی» تحصیل می کردم، او به قاهره رفت، من نیز با او به قاهره رفتم، پس از نه ماه، نامه ای از پدر استاد، از اندلس آمد، استاد با خواندن نامه که از بیماری پدر خبر می داد، متأثر شد و تصمیم گرفت به اندلس سفر کند، من نیز به همراه او به شبه جزیره اندلس (اسپانیای امروز) رفتم، در اولین آبادی اندلس، سخت بیمار شدم، استاد ناگزیر مرا به واعظ آن آبادی سپرد و ده درهم بابت مخارج من به او داد و خودش رفت.

پس از سه روز خوب شدم و کاروانی را دیدم و از محل آنها پرسیدم، گفتند در نزدیکی جزیره های شیعیان هستند، تا نام جزیره های شیعیان را شنیدم، تصمیم گرفتم با آنها به آنجا روم، با آنها حرکت کردم، و پس از سه روز به جزیره های شیعیان رسیدیم...

همواره به مسجد بزرگ آنجا می رفتم، یک روز از امام جماعت آن مسجد پرسیدم: «در این شهر زراعتی نمی بینم، پس آذوقه شما از کجا می آید؟»

او گفت: «آذوقه ما سالی دو بار از «جزیره خضراء» از ناحیه فرزندان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می رسد، یکی آمده و دیگری خواهد آمد.» پس از چهل روز، کشتیهایی آمدند و آذوقه آوردند، من با یکی از

آن کشتیها، به سوی جزیره خضراء حرکت نمودم... یکی از مسافرانش پیرمردی نورانی بود به من گفت: نامت چیست، گمانم علی باشد؟
گفتم: آری.

گفت: نام پدرت چیست، گمانم فاضل باشد؟
گفتم آری، چه خوب نام من و نام پدرم و اصل و نسب مرا می شناسی.

گفت: تمام خصوصیات تو را برای من گفته اند، من تا جزیره خضراء با تو هستم بسیار خوشحال شدم و همراه او به سوی دریا رفتیم، و پس از شانزده روز به آب سفیدی رسیدیم، پرسیدم: اینجا کجاست؟

گفت: دریای سفید است و آن جزیره خضراء است که این آب سفید اطرافش را گرفته، به طوری که هر کشتی و وسایل نقلیه دیگر دشمنان به اینجا بیاید، غرق می گردد، سپس وارد جزیره خضراء شدیم، و از آنجا به مسجد رفتیم، در آن مسجد شخصی به نام «سید شمس الدین» را دیدم که می گفت: از نواده های حضرت مهدی عاشق آل نبی الثبت است، هر روز از محضر این سید استفاده می کردم، پس از هیجده روز، روزی با جناب سید شمس الدین از شهر خارج شدیم، از باغها و بستانها گذشتیم، ناگاه مرد خوش سیمایی را دیدم، به سید گفتم: این مرد کیست؟ گفت: «این کوه بلند را می بینی، در وسط آن محلّ باشکوهی است، و چشمه ای زیر درخت پرشاخ و برگ وجود دارد، در آنجا قبه ای هست، این مرد با یک نفر دیگر خادم آن قبه

هستند، من هر صبح جمعه به آنجا می‌روم و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را در آنجا زیارت می‌کنم، دو رکعت نماز می‌خوانم، سپس ورقه‌ای می‌یابم که هرچه نیاز دارم در آن نوشته شده است... تو نیز برو در آنجا امام را زیارت کن. من خود را به آن قبه رساندم، خادمهای آنجا گفتند: دیدار امام برای تو میسر نیست، سرانجام به من گفتند: «دستور آمده تو را به وطنت برگردانیم و برای ما مخالفت از دستور، میسر نیست...»^۱

چنانکه قبلاً در سؤال دهم ذکر شد، بعضی از دانشمندان از قراین استفاده کرده که ممکن است این جزیره، همان «مَثَلْت بَرْمُودَا» باشد.

اسب‌سوار نیزه به دست

علامه سیدمهدی قزوینی یکی از علمای برجسته و وارسته قرن سیزدهم هجری بود که در شهر حِلّه عراق می‌زیست، و در سال ۱۳۰۰ هجری از دنیا رفت، علامه نوری از فرزند علامه قزوینی نقل می‌کند: پدرم علامه قزوینی گفت: روز چهاردهم شعبان به قصد زیارت مرقد مطهر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در شب نیمه شعبان، از حله به سوی کربلا رهسپار شدم، در مسیر راه وقتی که به شطّ هندی رسیدم، در طرف غرب آن شطّ زائران بسیاری را دیدم که عازم کربلا بودند، ولی در آنجا اجتماع کرده بودند و در محاصره بسر می‌بردند، زیرا عشایر عنیزه سر راه آنها را گرفته بودند، و هرکس از آنجا عبور

۱. اقتباس از بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۹ - ۱۷۴ - اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۷۱.

می‌کرد، او را غارت می‌نمودند.

در آنجا نماز ظهر و عصر را خواندم، هوا ابری بود و کمی باران باریده بوده، و منتظر بودم ببینم کار زائران به کجا می‌رسد، در این هنگام که با رفقا نشسته بودیم، ناگاه همه زائران از خانه‌ها و اطراف بیرون آمدند و به سوی کربلا روانه شدند، به بعضی از همراهان گفتم: بیرون برو ببین چه خبر است؟ او رفت و بازگشت و گفت: «عشیره بنی‌طرف، با اسلحه خارج شده‌اند، و تصمیم گرفته‌اند تا زائران را به کربلا برسانند گرچه با عشیره عنیزه درگیر گردند.»

من به همراهان گفتم؛ این کار به انجام نمی‌رسد، زیرا عشیره بنی‌طرف توان مقابله با عشیره عنیزه را ندارند، و به گمانم این حادثه نیرنگی از عشیره عنیزه است تا زائران از خانه‌ها بیرون آیند و به دام آنها بیفتند، در همین وقت دیدم زائران به خانه‌های خود بازگشتند، معلوم شد که حدس من درست بود، آسمان ابری بود و زائران در فشار سخت افتاده بودند، و من بسیار منقلب شدم و دلم شکست و به دعا و توسل به پیامبر ﷺ و آلش پرداختم و از آنها خواستم تا به فریاد زائران بینوا برسند. در این هنگام ناگاه سوار بزرگواری که بر اسب سوار شده بود به پیش آمد که مانندش را ندیده بودم، در دستش نیزه طولانی بود، و پیراهنش را بالا زده بود، کنار خانه‌ای که من در آن بودم آمد، و سلام کرد، جواب سلامش را دادم، سپس نام مرا به زبان آورد و فرمود: «به زائران بگویید، حرکت کنند، عشیره عنیزه رفتند، و راه امن است، من با زائران حرکت کردیم، آن یگه سوار، مانند نگهبان به

همراه ما می آمد و پیشاپیش ما با شکوه و قدرت حرکت می کرد، و در وسطهای راه ناگهان ناپدید شد، به همراهان گفتم: «آیا شکی باقی می ماند که او صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ بود، عشیره عنیزه را دیگر ندیدیم، و یک ساعت بعد به کربلا رسیدیم، با اینکه لازم بود سه ساعت این راه را بپیماییم، در کربلا پاسبانان را در کنار دروازه شهر دیدیم که مشغول نگهبانی بودند، از ما پرسیدند: از کجا می آید؟ و چگونه رسیدید؟ و عشایر عنیزه به کجا رفتند؟

یکی از کشاورزان که در میان زائران بود، جواب داد: «در مسیر راه، عشایر عنیزه در خیمه های خود، بر سر راه ما بودند، ناگاه سواری که در دستش نیزه درازی بود آمد و بر سر آنها فریاد کشید و آنها را به هلاکت و نابودی، هشدار داد، خداوند رعب و وحشت در قلوب آنها افکند، به طوری که آنها بی درنگ منطقه را ترک نمودند.»

من از آن کشاورز پرسیدم آن سوار چگونه و به چه شکلی بود، کشاورز اوصاف او را برایم بیان کرد، دریافتم او همان است که من در کنار شط هندى او را دیده بودم.^۱

شفای عجیب بیمار، به برکت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ

علامه اربلی می گوید: یکی از سادات علوی حسینی به نام «سید باقی بن عَطْوَه» برایم نقل کرد: پدرم عَطْوَه در مذهب زیدی بود، و بر اثر زخمی، سخت بیمار شد، بیماریش طول کشید، همه اطباء

۱. جنة المأوی، حکایت ۴۶ - بحار، ج ۵۳، ص ۲۸۸ تا ۲۹۰ (به طور اقتباس).

عصر از درمان آن عاجز ماندند، من و برادرم که پسران او بودیم، به مذهب شیعه دوازده امامی، عقیده داشتیم، پدرم از این جهت نسبت به ما دل خوشی نداشت، و مکرّر به ما می‌گفت: «من مذهب شما را نمی‌پذیرم مگر اینکه صاحب شما (حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ) بیاید و مرا شفا دهد.»

اتفاقاً شبی هنگام نماز عشا، همه ما در یکجا جمع بودیم، که شنیدیم: پدر فریاد زد: «صاحب خود را دریابید که همین لحظه از نزد من بیرون رفت.» ما با شتاب از خانه بیرون پریدیم، هرچه دویدیم و به اطراف نگرستیم، او را ندیدیم، برگشتیم و از پدر پرسیدیم، جریان چه بود؟

گفت: شخصی نزد من آمد و فرمود: ای عَطْوَه! گفتم: تو کیستی؟ گفت: «من صاحب پسران تو هستم، آمده‌ام به اذن خدا تو را شفا دهم.» سپس دست کشید و هماندم به‌طور کلی بیماریم برطرف شد و کاملاً سلامتی خود را بازیافتم.

فرزند عَطْوَه گفت: پدرم با کمال سلامتی مدتها زنده بود، این ماجرا شایع شد، و من از کسان دیگر نیز پرسیدم، آنها به صحت آن، گواهی دادند و اعتراف نمودند.^۱

پیر مرد همدانی و لطف سرشار امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به او

شیخ صدوق (ره) می‌گوید: از یکی از اساتید حدیث به نام

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۵۴ - نجم الثاقب، ط جدید، ص ۳۲۹.

«احمد بن فارس ادیب»^۱ شنیدیم، می گفت:

«در شهر همدان، حکایتی شنیدم و آن را برای بعضی از برادران نقل کردم، از من درخواست کردند تا آن حکایت را با خط خودم برای آنها بنگارم، عذری برای مخالفت خواسته آنها نداشتم، آن را نوشتم، و (صحت و سقم) آن را به عهده حکایت کننده می گذارم و آن اینک:

در همدان، گروهی سکونت دارند و به «بنی راشد» معروف می باشند و همه آنها (در این عصر) شیعه دوازده امامی هستند، پرسیدم: «علت چیست که آنها در میان مردم همدان، شیعه شده اند؟» پیرمردی از آنها که آثار صلاح و وقار و نیکی، در چهره اش آشکار بود، به من گفت: علت تشیع ما این است که جد ما که این خاندان، به او منسوب است، برای حج به مکه رفت، گفت: وقتی که از مکه بازگشتم و چند منزلگاه را در بیابان پیمودم، اشتیاق پیدا کردم که پیاده شوم، و پیاده راه بروم، راه طولانی ای را پیمودم، به طوری که خسته و درمانده شدم و با خود گفتم: «اندکی می خوابم تا رفع خستگی شود، هنگامی که قافله آمد، برمی خیزم و همراه قافله حرکت می کنم، ولی بیدار نشدم مگر آن وقتی که گرمی تابش خورشید را در بدنم، احساس کردم و قافله رفته بود، و هیچ کس را در بیابان ندیدیم، وحشت زده و هراسان شدم، راه را گم کردم، و اثری نیافتم، به خدا توکل نمودم و با خود گفتم، به پیمودن راه ادامه

۱. احمد بن فارس بن زکریا علامه عصر خود و دارای تألیفات بسیار است.

می‌دهم، هرگونه که خدا مرا ببرد، می‌روم، راه درازی را پیمودم، ناگاه سرزمین سبز و خرم و شادابی را دیدم که گویی تازه باران بر آن باریده بود از خاک آن، بوی بسیار خوشی به مشام رسید، در وسط آن زمین، قصری دیدم که همانند صفحه شمشیر، برق می‌زد، گفتم: «ای کاش می‌دانستم این قصر چیست، و از آن کیست؟ که تاکنون نه چنین قصری دیده‌ام، و نه وصف چنین قصری را شنیده‌ام، به طرف آن قصر حرکت کردم، نزدیک در آن، دو غلام سفیدرو دیدم، سلام کردم، با بهترین وجه، جواب سلام مرا دادند و به من گفتند بنشین که خداوند سعادت تو را خواسته است، در آنجا نشستم، یکی از آنها وارد قصر شد، پس از اندکی، بیرون آمد و به من گفت: «برخیز و داخل شو!» برخاستم و وارد قصر شدم، دیدم ساختمانی بسیار باشکوه و بی نظیر است، غلام پیش رفت و پرده‌ای را که، بر در اطاق، آویزان بود، کنار زد، و به من گفت: داخل شو، داخل شدم، دیدم جوانی در وسط اطاق نشسته، و بالای سرش، شمشیری به سقف آویزان است، و بقدری بلند است که نزدیک است سر شمشیر به سر او برسد، آن جوان همانند ماه درخشان در تاریکی، می‌درخشید، سلام کردم، جواب سلام مرا با لطیفترین تعبیر داد، آنگاه فرمود: «آیا می‌دانی من کیستم؟» گفتم: «نه به خدا سوگند»، فرمود: «من قائم آل محمد صلوات الله علیهم هستم، من با همین شمشیر در آخر الزمان، خارج می‌شوم» در وقت گفتن این جمله، اشاره به آن شمشیر کرد، آنگاه فرمود: «پس سراسر زمین را همان‌گونه که پر از جور و ظلم شده، پر از عدل و داد می‌کنم.»

من با صورت بر زمین افتادم، و پیشانی بر خاک مالیدم، فرمود: «چنین نکن، برخیز، تو فلان کس هستی از شهر کوهستان که به همدان، معروف است می باشی.»

عرض کردم: «راست گفתי ای سید و مولای من.»

فرمود: «آیا دوست داری، نزد خانواده‌ات برگردی؟»

گفتم: «آری ای سرور من، دوست دارم نزد آنها روم ماجرای این کرامتی را که خداوند به من عنایت فرموده است، برای آنها بازگو کنم و به آنها مژده بدهم.» در این هنگام اشاره به غلامش کرد، غلام دستم را گرفت و کیسه پولی به من داد و بیرون آمدم و او همراه من، چند قدم آمد، ناگاه سایه‌ها و درختها و مناره مسجدی را دیدم، او به من فرمود: «اینجا را می شناسی؟»

گفتم: «در نزدیکی شهر ما، شهری به نام «استاباد» (اسدآباد) هست، و اینجا شبیه آن شهر است، فرمود: «این همان استاباد است، برو.» در این هنگام هرسو نگاه کردم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم، وارد استاباد شدم، در آن کیسه، چهل یا پنجاه دینار بود، از آنجا به همدان رفتم، اهل خانه خود را به دور خود جمع نمودم و آنچه از کرامت و رفع مشکلات و احسانی که خداوند توسط حضرت ولی عصر عاشق ربانی عصر نبی التبت به من عطا فرموده بود، برای آنها گفتم، و به آنها بشارت دادم، و تا وقتی که از آن دینارها را داشتم، همواره در برکت و آسایش و سعادت، زندگی می نمودیم.^۱

۱. انوار البهیة، ص ۵۵۹ - ۵۶۲ - محدث قمی (ره) می گوید: به گفته بعضی، قبر آن پیرمرد مذکور، در اسدآباد، معروف است.

بنمای رخ که باغ گلستانم آرزوست
 بگشای لب که قند فروزانم آرزوست
 زین همرهان سست عناصر، دلم گرفت
 شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
 گفتا بنازه؛ بیش مرنجان مرا برو
 آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست
 دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
 کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
 گفتم که یافت می نشود، گشته ایم ما
 گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
 یعقوب وار و اسفاها، همی زدم
 دیدار خوب یوسف کنعانم آرزوست^۱

دیدار دختر آیت الله العظمی اراکی

آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی، مرجع عظیم الشان
 تقلید برای یکی از دانشمندان نقل کرد: دخترم که همسر حجّه الاسلام
 حاج سید آقا اراکی است می خواست به مکه مشرف گردد، از آن ترس
 داشت که بر اثر بسیاری حاجیان، نتواند با حفظ عفاف، طواف کامل
 انجام دهد، من به او گفتم این ذکر را همواره بگو: «یا حَفِیْظُ یا عَلِیْمُ»
 او به توصیه من عمل کرد و به مکه مشرف شد، پس از بازگشت گفت:

۱. دیوان شمس تبریزی.

من آن ذکر را همواره می‌گفتم و هنگام طواف با ازدحام مردم بخصوص سودانیها روبرو شدم، ترسیدم و با خود گفتم من در اینجا محرمی ندارم که مواظب من باشد تا کسی به من تنه نزند، ناگاه دیدم شخصی به من گفت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ متوسل شو!

گفتم: یا امام زمان! آن شخص گفت: همین آقا که جلو تو حرکت می‌کند امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است. من دیدم آن آقا در جلو من است و اطراف او به اندازه تقریباً یک متر دارای حریم و خالی است و هیچ‌کس جرأت ورود به آن حریم را ندارد، به من گفته شد در این حریم وارد شو، من بی‌درنگ پشت سر آقا حرکت کردم، به طوری که دستم بر پشت آقا می‌رسید، دست بر پشت آقا کشیدم و بر روی خود می‌مالیدم و می‌گفتم: قربانت گردم ای امام زمان. بقدری در آن حال فرو رفته بودم که از سلام کردن به آقا، غفلت نمودم، هفت بار طواف را بدون مزاحمت با کمال راحتی، بی آنکه بدن کسی به من برخورد انجام دادم، و تعجب می‌کردم که چطور از آن همه جمعیت کسی وارد حریم نمی‌گردد، به این ترتیب طواف را به آخر رساندم و دیگر آن آقا را ندیدم.^۱

نجات بانوی خارجی با راهنمایی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ

دانشجویی مسلمان و مستعهد در آمریکا تحصیل می‌کرد، خوش اخلاقی و نیک رفتاری او باعث شد که یکی از دختران مسیحی آمریکایی، به او پیشنهاد ازدواج بنماید، او جواب داد در شرع مقدس

۱. اقتباس از گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۴.

ما (اسلام) ازدواج مسلمان با مسیحی جایز نیست، اگر مسلمان شوی، حاضر به ازدواج هستم، آن دانشجو چند کتاب اسلامی به بانوی مسیحی داد، او با مطالعه و تحقیق به حقیقت اسلام پی برد و مسلمان شد و با آن دانشجو ازدواج نمودند.

در سفری به ایران، مردم برای حجّ اسم‌نویسی می‌کردند، دانشجو به همسرش گفت: ما مراسمی عظیم به نام حجّ داریم، خوب است اسم‌نویسی کرده، در این مراسم شرکت کنیم، آنها اسم‌نویسی کردند و آن سال به مکه برای انجام مراسم حجّ رفتند.

در روز شلوغی عید قربان و ازدحام جمعیت، بانو در سرزمین منی گم شد، هرچه به دنبال شوهر رفت و جستجو کرد او را نیافت، خسته و پریشان به مکه آمد، کنار کعبه با دلی شکسته گفت: «شوهرم می‌گفت ما امام زمان داریم که زنده و پنهان است، ای امام زمان و ای پناه بی‌پناهان دستم به دامن تو، مرا به شوهرم برسان...»

هنوز سخنش تمام نشده بود که شخصی به شکل و قیافه عربی نزد او آمد و گفت: «چرا غمگین هستی؟» او ماجرا را گفت، آن شخص گفت: ناراحت نباش با من بیا شوهرت همینجاست، او را چند قدم با خود برد، ناگهان او شوهرش را دید و اشک شوق ریخت... ولی دیگر آن عرب مهربان را ندید، ماجرا را برای شوهر تعریف کرد.^۱

آیا برای ما تلخ و رنج‌آور نیست که یک بانوی خارجی، سعادت دیدار یابد و ما محروم؟! زهی بی‌سعادتی!

۱. نقل از یکی از آیات و اساتید مورد اطمینان.

بخش سوم

نمونه‌هایی از گفتار و رفتار امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و چند ویژگی حکومتش

ده گفتار از امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱ - يَا مُرْكُمَ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَي طَاعَتِهِ
وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ:

«به شما امر می‌کنم که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و در اطاعت خدا و رسولش، مراقبت نمایید.»^۱

۲ - يَا مُرْكُمَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنُ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ:

«به شما امر می‌کنم، آنچه قرآن آن را زنده کرده، زنده بدارید، و آنچه را قرآن نابود و باطل نموده، نابود و باطل سازید.»^۲

۱. فرازی از خطبه امام قائم (ع) هنگام ظهور در مکه (الامام المهدي من المهد الى الظهور، ص ۵۱۵).

۲. همان مدرک.

۳- أَنَا بَقِيَّةُ مِنْ آدَمَ، وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ، وَ مُصْطَفَى مِنْ
إِبْرَاهِيمَ، وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ:

«من باقیمانده‌ای از آدم علیه السلام و ذخیره‌ای از نوح علیه السلام و برگزیده‌ای
از ابراهیم علیه السلام، و خلاصه‌ای از محمد صلی الله علیه و آله هستم.» (یعنی مجموعه‌ای
از اهداف این پیامبران بزرگ، برای اجرای برنامه‌های عالی آنها
می‌باشم).^۱

۴- أَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ:

«درهای سؤال را از اموری که برای شما مفید نیست، ببندید.»^۲

۵- لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ:

«بیش از آن اندازه علمی که امور شما را کفایت می‌کند، (در
امور معنوی و مادی) خود را به مشقت نیفکنید.»^۳

۶- أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ:

«در مورد فرارسیدن سریع فرج (ظهور امام زمان) بسیار دعا
کنید، چرا که همین دعا و خواستن، مایه فرج و گشایش و نزدیک
شدن به فرج امام زمان است.»^۴

۷- إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ:

«ما به امور زندگی شما توجه داریم، و شما را از یاد نمی‌بریم.»^۵

۱. غيبة النعمانی، باب ۱۴، ص ۲۷۹.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. اعلام الوری، ص ۴۲۴.

۴. همان مدرک.

۵. فرازی از توفیق امام زمان به شیخ مفید (بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۵).

۸- مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ، فَصَلَّهَا وَ
أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ:

«هیچ چیزی مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.»^۱

۹- وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ
إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ:

«اما چگونگی بهره‌مندی از من در عصر غیبت، همانند بهره‌مندی از نور خورشید است در آن هنگام که ابرها آن را از دیدار مردم بپوشاند.»^۲

۱۰- أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، وَكَذِبَ الْوَقَائِدُونَ:

«ظهور فرج، مربوط به اراده خدا است، تعیین کنندگان وقت ظهور، دروغگو هستند.»^۳

نمونه‌هایی از رفتار و ویژگیهای حکومت

حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

رفتار حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و برنامه‌های او در حکومت جهانی
سراسر عدل و داد خود، صفا و صمیمیت، اخلاق عالی انسانی

۱. بحار، ج ۵۳، ص ۱۸۲.

۲. اعلام‌الوری، ص ۴۲۴.

۳. همان مدرک.

و ارزشهای والای اسلامی در همه زمینه‌های عقیدتی، فرهنگی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و... است، در آن وقت اهداف همه پیامبران و امامان علیهم‌السلام تحقق می‌یابد، و جامعه ایده‌آل و زیبای الهی، پدیدار می‌شود. دیگر از ظلم، ستم، بی‌بندوباری، رشوه، تجاوز به حقوق و هرگونه انحراف، خبری نیست، گلستانی از عالیت‌ترین مفاهیم انسانی و اسلامی بر همه جا حاکم خواهد شد، برای روشن شدن این مطلب، نظر شما را به نمونه‌ها و شاخصهای زمان حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قبضه‌الرحمن که هر کدام بیانگر جلوه‌هایی از رفتار اوست، جلب می‌کنیم:

توحید و اسلام ناب در سراسر جهان

امام صادق علیه‌السلام در مورد آشکار شدن همه ابعاد دین در عصر حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قبضه‌الرحمن فرمود:

هُوَ الْمُظْهَرُّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ:

«مهدی آشکارکننده همه ابعاد دین است.»^۱

نیز فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودَى فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ:

«هنگامی که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قبضه‌الرحمن قیام کرد، در سراسر زمین، جایی باقی نماند مگر اینکه در آن گواهی به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم»

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۶۱.

داده شود.»^۱

مهمتر از این آنکه، در آن عصر، اسلام ناب و حقیقی، آشکار و اجرا می‌گردد، و امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ به نوسازی و بازسازی دین اسلام می‌پردازد، چرا که بسیاری از مفاهیم اسلام در طول قرون، به وسیله دستهای جاهلان و سودجویان، وارونه معرفی می‌شود، و پیرایه‌هایی دور از اسلام ناب، وارد آن می‌گردد، پرواضح است، که مثلاً معاویه و علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هر دو دم از اسلام می‌زدند، آیا اسلام علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با اسلام معاویه یکی بود؟

بر همین اساس امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَكِتَابٍ جَدِيدٍ، وَ سُنَّةٍ
جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ:

«هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج کند، فرمان تازه، کتاب تازه،

روش تازه، و داوری تازه با خود می‌آورد.»^۲

یعنی آن چنان اسلام را از برجسبها، پیرایه‌ها، خرافات و تفسیرهای نادرست پاکسازی و نوسازی می‌کند که به نظر مردم می‌آید که او دین و قرآن و روش جدید آورده است.

تا آنجا که امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود:

يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ، كَمَا هَدَمَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ يَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً:

۱. همان مدرک، ص ۹۶.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۸۳ و ۸۴.

«همان کاری را که رسول خدا ﷺ انجام داد، انجام می دهد، روش گذشته را ویران و نابود می سازد، چنانکه رسول خدا ﷺ روش دوران جاهلیت را نابود ساخت، و اسلام را نوسازی می نماید.»^۱

نیز فرمود: «سوگند به خدا، اختلاف از میان ادیان برداشته می شود، و همه دینها به صورت یک دین در می آید.»^۲

عدالت، امنیت و فراوانی نعمت

در عصر درخشان حضرت مهدی عاشقنا عاشقنا عدالت و امنیت سراسر جهان را فرا گیرد، و در همه جا نعمتهای مختلف الهی، فراوان گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ،

وَ ارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرُ،

وَ أَمِنَتِ السُّبُلُ،

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا،

وَ رُدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ،

وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْأَسْلَامَ، وَ يَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ،

أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ

وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

۱. غيبة النعمانی، ص ۱۲۱ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲. بحار، ط قدیم، ج ۱۳، ص ۲۰۳.

وَ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ، وَ حُكْمِ مُحَمَّدٍ ﷺ
 فَحَيْثُ تُوْهِدُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا، وَ تُبْدِي بَرَكَاتَهَا، وَ لَا يَجِدُ
 الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعاً لِصَدَقَتِهِ، وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ
 الْغِنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ:

«هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کند، حکومتش را بر اساس عدالت

قرار دهد.

و در عصر او ظلم و ستم برچیده می‌شود.

جاده‌ها و راهها امن می‌گردد.

زمین برکات خود را آشکار می‌سازد.

هر حقی به صاحبش می‌رسد.

هیچ دینداری نمی‌ماند مگر اینکه اسلام را می‌پذیرد، و به آن

اقرار می‌نماید.

آیا نشنیده‌ای سخن خدا را که می‌فرماید: «برای او خواه ناخواه

اسلام آورد، هرکه در آسمانها و زمین است، و به سوی او بازگردانده

می‌شوند.» (آل عمران - ۸۳)

و در میان مردم همانند داوود عَلَيْهِ السَّلَامُ و محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ دآوری کند.

در این هنگام زمین گنجها و برکات خود را آشکار سازد، و کسی

از شما موردی برای انفاق و صدقه و کمک مالی خود نمی‌یابد، زیرا

همه مؤمنان غنی و بی‌نیاز خواهند شد.^۱

در این حدیث به نه امتیاز بزرگ سیاسی، اجتماعی، دینی

۱. ارشاد مفید (ترجمه شده) ج ۲، ص ۲۵۹ - بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

و اقتصادی حکومت درخشان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره شده که هر کدام در جای خود، از اهمیت بالایی برخوردار می باشد.

امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «در آن عصر باران بسیار می بارد، زمین گیاهان خود را آشکار می سازد، کینه ها از دلها برطرف می گردد، درندگان و حیوانات آرامش می یابند، به طوری که زنی بین عراق و شام را می پیماید و در همه این فاصله دراز، گامهایش را بر روی گیاه می گذارد، زنبیلش بر سرش می باشد، هیچ درنده ای در مسیر راه، او را نمی ترساند.»^۱

پیشرفتهای علمی، فکری و تکنیکی

یکی از امتیازات عصر حکومت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ پیشرفتهای چشمگیر و عجیب علم و صنعت و فرهنگ است، تا آنجا که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

أَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَاذَا قَامَ قَائِمُنَا خَرَجَ الْخَمْسَةُ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا، فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يُبْثَّهَا سَبْعَةٌ عِشْرُونَ حَرْفًا:

«علم و دانش دارای بیست و هفت شعبه است، تمام آنچه پیامبران الهی تاکنون آورده اند، دو شعبه، بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو شعبه را نشناخته اند، هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست

و پنج شعبه دیگر علم را آشکار نماید، و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو شعبه دیگر را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت شعبه، تکمیل و منتشر شود.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا
عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ:

«هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، و عقول آنها را با آن کامل، و افکارشان را تکمیل نماید.»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا مَدَّ اللَّهُ بِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى
لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ
يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ:

«هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند آنچنان نیروی گوش و چشم شیعیان ما را زیاد می‌کند که میان آنها و قائم علیه السلام نامه‌رسان نخواهد بود، او با آنها سخن می‌گوید، آنها سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خود است و آنها در نقاط دیگر جهان.»^۳

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵ (کتاب العقل، حدیث ۲۲).

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

توسعه ارتباطات نیرومند

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ، وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ سَيَرَى أَخَاهُ
الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَكَذَا فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي
بِالْمَشْرِقِ:

«همانا مؤمن در عصر حکومت قائم علیه السلام در حالی که در
مشرق است برادرش را که در مغرب است می بیند، و همچنین مؤمنی
که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند.»^۱

عبدالله بن عجلان می گوید: در محضر امام صادق علیه السلام از قیام
حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمد، به آن حضرت عرض کردم:
«ما از کجا به قیام او باخبر می گردیم؟» فرمود:

يُضْبِحُ أَحَدُكُمْ وَتَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ: طَاعَةٌ
مَعْرُوفَةٌ:

«هریک از شما (یا یکی از شما) صبح از بستر برمی خیزد، در
کنار سرش، دعوتنامه ای می بیند که در آن (این جمله آیه ۵۳ نور)
نوشته شده است: طاعت خالصانه نشان دهید.»^۲

مفهوم این روایت، به «تکنیک فاکس» که در مخابرات امروز
رایج است، بسیار نزدیک می باشد، و به طور کلی این گونه روایات بیانگر
ارتباطات نیرومند و تنگاتنگ جهانیان با یکدیگر در آن عصر است.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۴.

پیشرفت‌های تربیتی در عصر قائم عاشقنا قال

فرهنگ اخلاقی و روابط خانوادگی و اجتماعی مردم، در عصر حکومت درخشان حضرت مهدی عاشقنا قال به جایی می‌رسد که امام باقر علیه السلام در ضمن گفتاری فرمود:

تُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهِ
بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ:

«در عصر حکومت مهدی عاشقنا قال آنقدر حکمت و روشن بینی به مردم داده می‌شود که زن در خانه خود براساس قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله قضاوت می‌کند.»^۱

یعنی رسانه‌های گروهی و وسایل تربیتی در خانه و مدرسه و محیط بقدری مجهز و اسلامی و نیرومند است که مسایل و مشکلات در خانه‌ها براحتی حل می‌شود، و نیاز به کشمکش‌های بیرون خانه نیست، به این ترتیب فسادها و کشمکش‌های خانوادگی و نزاع‌های گروهی، به سادگی برچیده می‌شود و دیگر به دادگاه و کلانتری و دردسرهای بیرون خانه، نیاز پیدا نمی‌شود.

پیشرفت‌های کشاورزی و اقتصادی

از امام معصوم علیه السلام روایت شده در مورد چگونگی حکومت حضرت مهدی عاشقنا قال فرمودند:

۱. الامام المهدی من المهدی الی الظهور، ص ۶۰۱.

يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ، وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، وَ لَا
يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا يُعَمَّرُهُ:

«حکومت او مشرق و مغرب را فرا می‌گیرد، و گنجینه‌های
زمین برای او آشکار می‌گردد، و در سراسر زمین، جای ویرانی
نمی‌ماند مگر اینکه آن را آباد خواهد ساخت.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «امام قائم عجل الله تعالی فرجه در پشت مرقد امام
حسین علیه السلام در کربلا، نهری را احداث می‌کند که تا نجف اشرف ادامه
دارد، و از کربلا (از آب فرات) آب را به سرزمین نجف اشرف
می‌رساند، و برای این نهر پلها و سدّها می‌سازد و در کنار آن چندین
آسیا احداث می‌کند.»

و در پایان فرمود:

وَ كَأَنِّي بِالْعَجُوزِ وَ عَلَيَّ رَأْسُهَا مَكْتَلٌ فِيهِ بُرٌّ، فَتَأْتِي تِلْكَ
الْأَرْحَاءَ فَتَطْحُنُهُ بِلَاكِرَاءٍ:

«گویا پیر زنی را می‌نگرم که زنبیلی محتوی گندم بر سر نهاده
و به آن آسیابها می‌آید، و گندم خود را به‌طور رایگان آرد کرده و به
خانه‌اش می‌برد.»^۲

امیرمؤمنان علی علیه السلام در ضمن گفتاری در مورد حکومت امام
قائم عجل الله تعالی فرجه فرمود:

وَ يَزْرَعُ الْإِنْسَانُ مَدًّا يَخْرُجُ لَهُ سَبْعَمِائَةَ مَدًّا:

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲. الغيبة الطوسی، ص ۲۸۱.

«یک کشاورز، به اندازه ده سیر گندم (یا برنج و...) در زمین می‌کارد، و هفتصد برابر آن محصول به دست می‌آورد.»^۱

بر اثر توسعه کشاورزی و سایر عوامل تولید، فراوانی نعمت بقدری سرشار می‌گردد که رسول خدا ﷺ در ضمن گفتاری فرمود:

«مژده باد به شما به آمدن مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که با توزیع عادلانه خود، امت محمد ﷺ را بی‌نیاز می‌سازد، و عدالتش همه جا را فرا می‌گیرد، به طوری که سخن گویش از طرف آن حضرت اعلام می‌کند:

مَنْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى:

«کسی که نیاز دارد نزد من بیاید.»

مرد نیازمندی نزد آن حضرت می‌آید، او به آن مردم می‌گوید:

«نزد کلیددار بیت‌المال برو، تا به تو عطا کند.» او نزد کلیددار می‌رود، و می‌گوید: من فرستاده حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هستم، برای گرفتن آذوقه آمده‌ام.

کلیددار می‌گوید: «بریز و هرچه می‌خواهی و می‌توانی ببر.» او ظرف خود را پر می‌کند و قدرت بردن آن را ندارد، زیادی آن را همانجا می‌ریزد و تا اندازه‌ای که توان حمل دارد، با خود می‌برد، ولی پشیمان می‌شود و نزد کلیددار برمی‌گردد و می‌گوید: من حریصترین فرد امت محمد ﷺ هستم، زیادی بار خود را که نیاز ندارم، در آنجا برای دیگران می‌گذارم، کلیددار می‌گوید: «ما چیزی را که به کسی دادیم پس نمی‌گیریم.»^۲

۱. عقد الدرر، باب ۹، ص ۲۰۰.

۲. الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۰۲.

این روایات حاکی از آن است که افزایش تولید و توسعه کشاورزی و عوامل تولید و توزیع عادلانه، بقدری سطح اقتصاد در عصر حکومت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را بالا برده، که مردم این‌گونه بی‌نیاز می‌شوند و از وفور نعمت برخوردار می‌گردند.

در عین حال خود حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و نزدیکانش با کمال سادگی زندگی می‌کنند، و از هرگونه تجمل‌گرایی دوری می‌جویند، تا موجب رنجش خاطر هیچ‌کس نگردند، از این رو نقل شده: معلی بن خنیس، به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد:

«اگر حکومت به دست شما بیاید، ما نیز با شما زندگی خوشی خواهیم داشت.» (و از وسعت رفاه و آسایش شما بهره‌مند خواهیم شد.)

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ فرمود:

هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ، مَا كَانَ إِلَّا سِيَّاسَةً
الَّيْلِ وَ سِيَّاحَةَ النَّهَارِ، وَ بُسَّ الْخَشَنِ، وَ أَكَلَ الْجَشِبِ،
فَرُؤِي ذَلِكَ عَنَّا، فَهَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً قَطُّ صَيَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى
نِعْمَةً إِلَّا هَذِهِ:

«هیئات ای معلی! سوگند به خدا اگر چنین شود، برای ما جز نگهبانی شبانه و تلاش روزانه و پوشاک زبر و درشت، و خوراک سخت و بی‌خورش، چیزی نبود، از این رو آن امر از ما برکنار شد، آیا تو دیده‌ای که هرگز خداوند در کنار بردن حقی نعمتی جز این نعمت قرار دهد؟» (یعنی اگر غاصبان، حق ما را غصب کردند ظلم آنها از یک

جهت برای ما نعمت است زیرا مسؤولیت نگهبانی شبانه و تلاش روزانه را از گردن ما ساقط نموده است.)

و نیز امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «هرگاه حکومت به دست ما برسد، شیوه زندگی (اقتصادی) ما همانند شیوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام خواهد بود.»^۱

به این ترتیب دو مشکل بزرگ مسکن و بیکاری که موجب رنجها و تباهیها و انحرافات بسیار است، حل خواهد شد، زیرا رشته برادری بین مردم از یک سو، و بین آنها و دولت اسلامی حضرت مهدی علیه السلام از سوی دیگر، و بالا بودن وضع اقتصادی و تولید و توزیع، هرگونه مشکل اقتصادی مردم را حل می‌کند، و دیگر بیکاری وجود نخواهد داشت، و موضوع خانه‌سازی بقدری وسعت دارد که خانه‌های کوفه (که در حدود ۷۰ کیلومتری کربلا قرار دارند) از یکسو به حیره (پشت نجف) و از سوی دیگر به نهر کربلا می‌رسند.^۲ و به همین ترتیب، در موارد دیگر نیز، این برنامه با تلاش وسیع و سریع ادامه می‌یابد.

جاده‌سازی و وسعت دادن به شهرها و مراکز مذهبی

جاده‌سازی و توسعه شهرسازی و کوتاه نمودن ارتفاع ساختمانها برای حفظ محیط زیست و توسعه مراکز مذهبی نیز یکی از

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ (و اتصلت بیوت کوفه بنهر کربلا).

برنامه‌های حکومت درخشان مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، در یکی از روایات از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین می‌خوانیم:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ يَكُونُ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جَمًّا لَا شَرْفَ فِيهَا كَمَا
كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ يُوسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ فَيَصِيرُ
سِتِّينَ ذِرَاعًا وَ يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ يَسُدُّ كُلَّ
كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ، وَ كُلَّ جَنَاحٍ وَ كَنِيفٍ وَ مِيزَابٍ إِلَى الطَّرِيقِ:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، همه مساجد دارای دیوارهای کوتاه و بدون کنگره خواهد شد، همان‌گونه که در عصر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بود، آن حضرت جاده‌های بزرگ را توسعه می‌دهد که به ۶۰ ذراع رسد، و تمام مساجدی را که در مسیر راه (و مزاحم عبور و مرور) هستند، ویران می‌کند و تمام دریچه‌ها و روزنه‌هایی که به راهها گشوده می‌شود (و مزاحم عبور و مرور است) و همچنین بالکنها (ی مزاحم) و فاضل آنها و ناودانهایی که به راه عبور مردم باز می‌شود را می‌بندد.»^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَنَى فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِدًا لَهُ
أَلْفَ بَابٍ وَ اتَّصَلَتْ بِيُوثِ الْكُوفَةِ بِنَهْرِ كَرْبَلَا:

«هنگامی که قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قیام کند، در پشت کوفه، مسجدی (آن‌چنان بزرگ) بسازد که هزار در دارد، و خانه‌های کوفه بر اثر توسعه، به نهر کربلا متصل می‌گردد.»^۲ نیز فرمود:

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

وَلْيُؤَدِّنَ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ اشْتَرَى شِبْرًا مِنْ أَرْضِ السَّبْعِ بِشِبْرِ
مِنْ ذَهَبٍ... وَلْيَصِيرَنَّ الْكُوفَةُ أَرْبَعَةَ وَخَمْسِينَ مِيلاً، وَ
لِيُجَاوِرَنَّ قُصُورَهَا كَرْبِلاً، وَلْيَصِيرَنَّ اللَّهُ كَرْبِلاً مَعْقِلاً وَ مَقَاماً
تُخْتَلَفُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ:

«بیشتر مردم دوست دارند که یک وجب از زمین کنار جاده را
به یک وجب طلا خریداری کنند، وسعت کوفه به پنجاه و چهار میل
(هر میل دو کیلومتر) می‌رسد، تا آنجا که عمارات آن به کربلا
می‌پیوندد، و کربلا (کانون شهیدان بزرگ) مرکز بسیاری از فعالیتها
می‌گردد، فرشتگان و مؤمنان در آن مرکز رفت و آمد می‌کنند.»^۱
نماز جمعه در کوفه به امامت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بقدری
ازدحام می‌شود که: انسان در روز جمعه سوار بر مرکب راهوار و تندرو
می‌شود تا خود را به نماز برساند، بر اثر ازدحام، توفیق شرکت در نماز
جمعه را نمی‌یابد.^۲

اقتدار عظیم حکومت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ

اقتدار و قدرت عظیم حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حکومتش بر
جهان، بقدری عظیم و وسیع است، که عظمت و شکوه آن قابل تصوّر

۱. بحار، ج ۵۳، ص ۱۱ و ۱۲. یکی از دانشمندان در تحقیق خود می‌نویسد: «اگر حدس
بزنیم که بین دو در، حداقل ده متر فاصله باشد، طول مسجد به مقدار ۳۲۵۰ متر
خواهد شد، و با ضرب این عدد بر خودش، چنین به دست می‌آید که مساحت مسجد
۱/۵۶۲/۵۰۰ (یک میلیون و پانصد و شصت و دو هزار و پانصد متر) می‌باشد.
(الامام المهدی من المهد الى الظهور، ص ۵۴۷).

۲. همان مدرک، ج ۵۲، ص ۳۳.

نیست، این اقتدار عظیم متشکل از چهار نیروی توانمند است:

- ۱- امدادهای غیبی در سطح وسیع
 - ۲- توانمندی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ
 - ۳- نیروهای انسانی جوان
 - ۴- امکانات عظیم و بسیار در سطح عالیت‌ترین پیشرفتهای علمی.
- در مورد امدادهای غیبی، در عصر حکومت حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن بسیار است، در اینجا نظر شما را به دو حدیث جلب می‌کنم:

۱- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «هرگاه قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کند، خداوند او را به پنج هزار نفر فرشتگان نشاندار^۱ و پشت سر هم^۲ و نازل شده و مقرب درگاه حق، یاری فرماید، جبرئیل در پیشاپیش او، میکائیل در طرف راست او، اسرافیل در طرف چپ او می‌باشند، و رعب و ترس از هر سو بر دشمنان به اندازه مسیر یک ماه راه رفتن، سایه می‌افکند، و فرشتگان مقرب، با اسکورت و نگهبانی وسیع، در محور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشند.»^۳

۲- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: هنگامی که زمام امور در دست صاحب امر، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار گرفت، خداوند هر گودی زمین را برای او بالا برد، و هر بلندی را برای او پایین آورد.

۱. در آیه ۱۲۵ آل عمران، از این فرشتگان به عنوان فرشتگان مُسَوِّمٌ سخن به میان آمده است.

۲. در آیه ۹ انفال، از این فرشتگان به عنوان «مُرْدِفِین» یاد شده است.

۳. غیبة النعمانی، ص ۲۴۴.

حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يُبْصِرْهَا:

«تا آنجا که سراسر جهان در پیشگاه او همچون کف دستش خواهد شد، کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد، آن را ندیده است؟»^۱ حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز این گونه بر اوضاع جهان، سلطه و آگاهی دارد.

در مورد توانمندی خود حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، به روایت زیر توجه کنید:

رِیَانُ بْنُ صَلْتٍ بِهٖ اِمَامُ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَضَ كَرْدًا: «أَيَا تُو صَاحِبِ اَمْرِ هَسْتِي؟»

آن حضرت پاسخ داد: «من صاحب امر هستم، ولی نه آن صاحب امری که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند، چگونه من او باشم با اینکه ضعف بدنی مرا می بینی، قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ کسی است که در سنّ پیری با سیمای جوان نیرومند قیام می کند، او آن چنان توانمند است که اگر بر بزرگترین درخت روی زمین دست افکند، آن را از ریشه بیرون می کشد، و اگر بین کوهها فریاد بزند، صخره‌های عظیم کوهها یکباره از جا کنده شوند، عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و انگشتر سلیمان در دست اوست، او چهارمین فرزند من است، خداوند آنچه را بخواهد او را غایب گرداند، سپس او را آشکار نموده و سراسر زمین را همان گونه که پر از

ظلم و جور شده، پراز عدل و داد کند.»^۱

در مورد نیروهای انسانی جوان، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:
**أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ، إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ،
 وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ:**

«اصحاب مهدی علیه السلام جوان هستند و فرد پیر در میانشان

نیست، مگر همانند سرمه در چشم یا نمک در غذا.»^۲

و در مورد امکانات عظیم، روشن است که همه امکانات
 سیاسی، نظامی، اقتصادی، جغرافیایی مسلمانان در اختیار او قرار
 می‌گیرند، تا آنجا که امام باقر علیه السلام در ضمن گفتاری به شیعیانش فرمود:
وَأَنْتُمْ قُوَّامُ الْأَرْضِ وَ خَزَائِنُهَا:

«شما نگهبانان مقتدر سراسر زمین، و خزانه‌دارهای سراسر

جهان می‌باشید.»^۳

کوتاه سخن آنکه: ولایت و حکومت حضرت قائم علیه السلام با تمام
 امکانات و امتیازات، در سطح عمیق و وسیع، با پیشرفتهای بی‌نظیر،
 و اقتدار کامل، در پرتو امدادهای عظیم غیبی، در جهان برقرار
 می‌گردد، خداوند به چنین عصری سوگند یاد کرده و می‌فرماید:

وَ الْعَصْرِ: «سوگند به عصر حکومت امام قائم.»^۴ و چنانکه در

همین سوره عصر آمده، در هر زمان و در آن عصر، تنها آن کسانی

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۲. غیبة الطوسی، ص ۲۹۸، غیبة النعمانی، ص ۱۷۰.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۵.

۴. یکی از تفاسیر آیه وَالْعَصْرِ.

نجات می‌یابند که مؤمنان با عمل باشند و همدیگر را به حقّ و استقامت دعوت نمایند.

هرگز فراموش نکنیم که برای پدیدار شدن چنین حکومت، برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی و آمادگی کامل لازم است، و باید رنجها کشید و عرق پیشانی ریخت، و خون داد، چنانکه شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: «مردم می‌گویند وقتی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کرد، کارها به طور طبیعی به پیش می‌رود و سامان می‌یابد و به اندازه شاخ خونگیری، خونریزی نمی‌شود.

امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: «سوگند به خدا چنین نیست، اگر چنین چیزی ممکن بود، در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صورت می‌گرفت، در صورتی که به دندان آن حضرت در جهاد با دشمن خون افتاد، و پیشانیش شکست.

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى نَمْسَحَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ الْعَرَقَ وَالْعَلَقَ،
ثُمَّ مَسَحَ جَبْهَتَهُ؛

«سوگند به خداوندی که جانم در دست اوست (چنین حکومتی به دست نمی‌آید) مگر ما و شما عرق بریزیم و خونها ریخته شود، آنگاه دست بر پیشانی مبارکش کشید.»^۱

یاری طلبی از مردم ایران در جنگ با سفیانی

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده: «هنگامی که لشکر سفیانی

۱. بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

وارد کوفه شدند (سراسر آنجا را در قبضه خود درآوردند). حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای مردم خراسان پیام می فرستد و آنها را برای سرکوبی لشگر سفیانی به یاری می طلبد (لشگر خراسان به سوی کوفه حرکت می کنند، در مسیر راه به لشگری که دارای پرچمهای سیاه هستند و فرمانده آنها «شعیب بن صالح» (برخاسته از شهر ری) است، با هم می شوند و به سوی لشگر سفیانی حرکت می نمایند و در کنار اصطخر (نزدیک اهواز) درگیری شدیدی بین آنها و لشگر سفیانی رخ می دهد، لشگر سفیانی تارومار شده و پا به فرار می گذارند. در این وقت مردم به طور آزاد به جستجوی امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرداخته و به سعادت ملاقات با ایشان نائل می شوند.^۱ آنگاه خراسانی و شعیب از فرماندهان سپاه حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می گردند و شعیب فرمانده کل نیروهای امام از طرف آن حضرت منصوب می شود.^۲

خدا را شکر، که تا اینجا مجموعه چهارده شماره «در پرتو زندگی چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» به پایان رسید، به امید آنکه مقبول افتد، و توشه راه سعادت دنیا و آخرت گردد.

خدایا! به حق چهارده معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بپذیر، و ما را از رهروان خالص آنها قرار بده و مشمول شفاعتشان گردان.

آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

(پایان)

۱. مخطوطه ابن حمّاد، ص ۸۶، مطابق نقل عصرالظهور، تألیف علی الکوثرانی، ص ۲۹۴.

۲. عصرالظهور، ص ۲۴۱.